

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵۳- تِلْكَ الرَّسُلُ فُضِّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ .. تا آخر آیه . خداوند می فرماید ما پیغام بران را بر یکدیگر فضل و فزونی دادیم، که همه آنها برتر از همه آدمیانند و مرسلان، مهینان از دیگر انبیاء اند، و اولوا العزمان برتر از دیگر رسولانند، بعلاوه هر یک را به صفتی خاص منصف نمودیم، چنانکه آدم را به کرامت در خلقت، نوح را در اجابت دعوت، ابراهیم را در خلیت و دوستی. داود را به فرستادن زبور، سلیمان را به سخن گفتن با مرغان، موسی را به مناجات و مکالمه کردن، عیسی را از مادری پدر آفریدن و زنده در آسمان نگاه داشتن؟ محمد را به قرآن و معراج خاص گردانیدن!

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا .. تا آخر آیه . یعنی اگر خدای خواستی که مؤمنان با کافران جنگ نکنند هرگز به عقوبت کفرشان با آنان قتال نمی کردند! و این آیت رد بر قَدَرِیَّان است که خواست حق را تابع خواست خلق می دانند! خداوند در آیه، اضافت مشیت را بطور کلی با خود کرد و نفی محاربه با کافران را به نخواستن خود حواله فرمود (۱)!

عقیده قدریها یعنی اختیارها: معتزلان و قدریها معتقدند که اطاعت و معصیت خدا هر دو در مشیت خلق است. باین جهت قدری نمی گوید: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللَّهِ - در صورتیکه ایمان به قَدَرِیَّان است که خداوند در ازل هر چه بودنی است از افعال و اقوال بندگان از خیر و شر، ایمان و کفر، اطاعت و معصیت، همه را تقدیر فرمود. و در لوح محفوظ ثبت شده، در حقیقت عمل بنده کسب خود اوست ولی آفریده خدا است یعنی خدا آفریدگار بنده مکتسب است و میان قضا و حکم فرقی نیست و قضا و قدر بمعنی علم نیست چنانکه قدریان و معتزلیان عقیده دارند! نه قدری را رسد که گوید هر چه خواهم کنم، نه جبری را رسد که گوید بنده را اختیاری نیست، عقیده مسلمانانی که از گروه معتزلی و اشعری دور و از جبری منحض یا قدری محض بودن برکنارند، این است که بندگان را اختیار کامل است و این اختیار به مشیت و خواست خداوند است تا خدا نخواهد بنده نتواند خواست و نتواند کرد (۲).

لطیفه: گویند مرد قدری، گبری را گفت که مسلمان شو، گبر گفت تا خدا چه خواهد اقدری گفت: خدا می خواهد ولی شیطان نمی گذارد، گبر جواب داد: شکفتا این عجب کاری است که خواست شیطان بر خواست خداوند غلبه دارد!

وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ .. تا آخر آیه . پیغمبران همه نواختگانند، خاصه مرسلان که برگزیدگانند ولیکن نه چون پیغمبر ما محمد عربی و مصطفی هاشمی که سید همه آنها است :

چنانکه آدم را گفتند: رو شراب انس در جام قدس نوش کن، به سرای سعادت نظری کن، به سرای شقاوت گذری کن، به بستان فضل درنگر، فرزندان را خبر ده، که ایشان امت کسی هستند که فرزندان نجیب آدم است!

(۱) مفسران راجع به مشیت و قدر نوشته اند: خداوند در ازل آنچه از خوبی و بدی و گفتار و کردار و ثواب و گناه بندگان بود آفرید و در لوح محفوظ بنقدیر کرد، ولی کردار بنده، کار و کسب خود اوست که خداوند آفریده و اختیار عمل با خود بنده و به مشیت الاهی است، تا خدا نخواهد بنده نتواند خواست و نتواند کرد و این همان امر میان دوا بر است که حضرت صادق (ع) فرموده است .

(۲) راجع به جبر و یا تفویض در کتاب (چهارراه خداشناسی) تألیف نگارنده هر دو عقیده با دلیل عقلی و نقلی رد شده و عقیده (امر میان دوا بر) ثابت شده است .

ادریس را گفتند: رو، بر این معراج روحانی، بر این گلشن بلند بر شو، نیک تأمل کن، دور هر فلکی و سیر هر اختری را بسان مرد ستاره شناس نیک بنگر، تا روزگار سعادت کی رسد؟ که سراپرده شرع مطهر بزنند ورشته آنرا از قاف تا قاف بکشند!

ابراهیم خلیل را امر آمد که به سان کدخدایان، در زمین حجاز و خطه حرم را نشان برکش. بعد از آن موسی را امر آمد که به سان سپه سالار، عصا بلند کن و با آن مرد طاغی جنگ کن تا در صف درویشان امت محمد در آیند و سر به سجده نهند. سپس عیسی را خطاب آمد که در آسمان چهارم می باش که در آخر عهد که دشمن دولت محمد بیرون آید، از مرکز چهارم گام بر صخره بیت المقدس نه و آن دشمن را هلاک کن!

پس آدم به سان مژده دهنده، ادریس به سان منجم، ابراهیم به سان کدخدا، موسی به سان سپه سالار، عیسی به سان مبشر و حاجب، همه جهان را بهر محمد آراسته و شرع او همه شرعها را نسخ کرده که کار همه کار او، شرع همه شرع او، عزت همه عزت او است، که اگر جمال و عزت او بودی، پرگار قدرت بر ذایره وجود نگشتی!

گمر نه سبب تو بودی، ای در خوشاب
آدم نزدی دمی، درین کوی خراب
هجرتان تو گمر زمانه دیدی در خواب
گشتی دل و جان این جهان آتش و آب!

❁ تفسیر لفظی ❁

۲۵۵- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. خدائی که نیست خدائی جز او، زنده و پاینده است، او را نه نیم خواب گیرد و نه خواب، هر چه در آسمان و زمین است او راست، کیست که نزد او شفاعت کند جز به اذن خود او؟ دانا است به آنچه بوده و خواهد بود، مردم به چیزی از دانش خدا نرسند جز آنکه او بخواهد، کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته و نگاهداشت آسمانها و زمین بر او گران نیست و او برتر و مهتر است.

۲۵۶- لَا اكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْتَبَيَّنَ الرُّشْدَ مِنَ الْغَىِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّ انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. اکراه و اجباری در دین داشتن و ایمان آوردن نیست، راه راست از کژراهی (بواسطه پیغام رسول) نموده شده پس هر کس به معبودی جز خدای یکتا کافر شود و بخدای یگانه ایمان آورد، دست در گوشه استواری زده که آنرا شکستن نیست و خداوند شنوای دانا بهر چیز است.

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۲۵۵- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. تا آخر آیه (۱). خدائی که الاهیت ویژه او است، ربوبیت کرم او است،

(۱) نوشته اند: روزی کسی در راهی بسته ای یافت که در آن چیزهای گران بها بود و آیه الکرسی هم پیوسته آن بود، آن کس بسته را به صاحبش رد کرد او را گفتند چرا این همه مال از دهنیت دادی؟ گفت: صاحب مال عقیده داشته که این آیت مال او را از دزد نگاه میدارد و من دزد مال هستم نه دزد دین! اگر آنرا پس نمی دادم در عقیده صاحبان آن خللی راجح به دین روی می داد آن وقت من دزد دین هم بودم!

احدیّت صفت اوست ، صمدیّت سیمت اوست ، نبوتش آخدی است ، وجودش ضمدی ، بقائش ازلی وصفاتش سرمدی است ، الله نام خاص اوست و بهاء و ابدی ، جمال او قیومی ، جلال او دائمی ، خود کردگار ، جهان را آفریدگار ، خلق را نگهدار ، گناه را آمرزگار ، دل عارف را یادگار .

بر یاد تو بی تو روزگاری دارم در دیده ز صورتت نگاری دارم
 الله یعنی خدائی که یادگار دل دوستان ، شاهد جان عارفان ، سورِ راز و الهان ، شفای درد بیماران ، چراغ سینه موحدان ، نور دل آشنایان و مرهم درد سوختگان است .

اندز دل من عشق تو چون نور یقین است بردیده من نام تو چون نقش نگین است
 در طبع من و همت من تا به قیامت مهر تو چو جان است و وفای تو چو دین است
 جنید گفت : هر کس به زبان یاد خدا دارد و بنام او نازد ، آنگاه دل خویش را با مهر دیگری پردازد ، تازیانه عتاب سیاست در قیامت بدو رسد اشکفتا کسی که او را یافت دیگری چه جوید ؟ و آنکه او را شناخت به دیگری چون پردازد ؟

چشمی که تو را دید ، شد از درد معافی جانی که تو را یافت شد از مرگ مسلم
 پیر طریقت گفت : ای سزای کرم ، ای نوازنده عالم ، نه با وصل تو اندوه است و نه با یاد تو غم .
 لا اله الا هو . خدائی که نیست معبود به سزا جز او ، دستگیر خستگان نیست جز توفیق جمال و لطف او ، نوازنده یتیمان نیست جز منشور کرم او . بار خدائی که دلهای دوستان بسته بند و فای او ، جانهای مشتاقان در آرزوی لقاء او ، ارواح عاشقان مست از جام و لای او ، آرامی خستگان از نام و نشان او ، سرور عارفان از ذکر و پیغام او .
 الْحَيُّ الْقَيُّومُ .. تا آخر آیه . خداوند زنده پاینده ، دارنده نوازنده ، بخشنده پوشنده .
 شبلی را گفتند طعام و شرابت از کجا است ؟ گفت یاد خدا طعام من ، و ثناء خدا لباس من ، و شرم از خدا شراب من ، نفس من فدای دل من ، دل من فدای روح من ، روح من فدای خدای من .
 مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ . آن کیست که پندارد بی خواست او کاری سازد ، بی دانش او نفسی بر آرد ؟ و بی او به او رسد (۱) ؟

پیر طریقت گفت : خدا یا ، پسندیدگان تو را بتو جُستند و پیوستند ، ناپسندیدگان تو را به خود جُستند و بگُستند !
 نه او که پیوست به شکر رسید ، نه او که گُستست به عذر رسید . ای برساننده در خود و رساننده به خود ، برسانم که کس نرسید بخود !

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ . هر چه در آسمان و زمین است ، حرکت و سکون ایشان و اندیشه خاطرشان خدای داند ، روش و جنبش از قدرت او درمی آید و با حکم او می گردد ، پس او را خدائی شاید که نه و اماند ، نه درماند ، نه فروماند ، پوشیده ها داند و رازها را پوشد .

وَالَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ .. تا آخر آیه . اشارت به جهت و مکان است ، کرسی نه علم است

(۱) نوشته اند : روزی پیغمبر در خانه نشسته بود که حسن و حسین (ع) بیامدند و یکی بر زانوی راست و دیگری

بر زانوی چپ خود نشاند و آنها را پی در پی بوسید ! جبرئیل آمد و گفت : ای محمد ، خداوند سلام بپیرباند می گوید . مقدر این دو فرزند ، شهادت یکی است بازهر و دیگری با شمشیر ! اگر خواهی که آنها را از این شهادت برکنار کنم ، تواز ضاعت است دور خواهی شد ؟ و اگر شفاعت است خواهی تسلیم شهادت آنها باش ، حضرت شهادت آنها را پذیرفت !

که آن راه بی‌راهان است، تاویل نادانان است، کرسی قدّم گاه است، خدا از همه برتر به علم خود، از همه نشانها برتر به قدر خود، از همه اندازه‌ها برتر به عزت خود، آفرینش آسمان و زمین خود کرد و از خود نشان داد، آنها به اراده خود نه به نیاز و حاجت خود، که خدا هر کار کند بخواست خود کند، نه بحاجت خود به کس، که او را به کس حاجتی نیست، خداوند دل‌های ما را از گمراهی نگاه دار و از شور و حیرت رسته‌دار!

❦ تفسیر لفظی ❦

۲۵۷- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. خدا یار مؤمنان است که آنها را از تاریکی‌ها بروشنایی می‌آورد و آنان که کافر شدند یاران آنها بتها هستند که خداوند آنها را از روشنایی بتاریکی‌ها می‌برد و ایشان آتشیانند.

۲۵۸- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. نه بنی آن مرد که با ابراهیم که او را خداوند پادشاهی داده، حاجت آورد وقتی که ابراهیم به او گفت: خدای من زنده میکند و می‌میراند، آن جبار هم گفت من هم مرده زنده میکنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت خداوند هر روز آفتاب را از سمت خاوری آورد، تو آنرا از سمت باختر بیاور! آن کافر در جواب در ماند و بی‌سامان گشت و خداوند گروه ستم کاران را هدایت نمی‌کند.

۲۵۹- أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنْتِيَ يُحْيِي هَلْ ذَهَبَ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهُمَا الْحَمِماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. یا مانند مرد دیگری (عزیر پیغمبر) که به شهری گذشت که جملی فرو ریخته و دیوارها افتاده! پیش خود گفت خداوند چگونه این شهر و مردمش را با این نابودی و تباهی دوباره زنده می‌کند؟ پس خداوند او را صد سال میرانید و از آن پس او را زنده کرد و پرسید چند مدت در ننگ کردی؟ گفت یک روز یا پاره‌ای از روز! جبرئیل او را گفت نه، بلکه صد سال در ننگ کردی! نگاه به طعام و شراب خود کن! که در این مدت نگذیده و فاسد نشده! و به خیر خویش نگر! و ما تو را برای مردمان مایه شگفتی قرار میدهم، نگاه به استخوانهای خر کن چگونه آنها را زنده می‌کنیم و آنها گوشت می‌پوشانیم! پس چون عزیر پیغمبر حال را بدان منوال بدید و حقیقت بر او هویدا گشت گفت: میدانم که خداوند بر هر چیزی توانا است.

❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۲۵۷- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا... تا آخر آیه... می‌گوید: خداوند یاری دهنده مؤمنان، کارسازنده آنان

و دوست راهنما و دل‌گشای ایشان است.

درخبر، از رسول خدا نقل شده که فرمود: اگر کسی خانه کعبه را آتش زند و خراب کند گناهش آن قدر نباشد که به دوستی از دوستان خدا اهانت کند و خواری روا دارد! کسی پرسید دوستان خدا کیانند؟ فرمود: مؤمنان همه دوستان خداوند که آنان را از تاریکی بروشنائی آورده و چنانکه خداوند فرموده که من مولای مؤمنان هستم و کافران مولی ندارند! در آیه دیگر خداوند فرموده: نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِشَارَةٌ إِلَىٰ أَنَّهُ بَا ضَعِيفَان رَفَقَ بِيَشْرَ كُنْزِ، و عاجز انرا بیشتر نوازند که جسارت دعوی آشنائی ندارند و از آنکه خود را آلوده دانند زبان گفتار ندارند، پس هر کس درمانده تر است به دوست نزدیکتر است و هر که شکسته تر به دوستی سزاوارتر است درخبر است که چون روز رستاخیز یکی از آن شکسته و سوخته ها را به حضرت برند خداوند از او پرسد بنده من چه داری؟ گوید: دودست تهی اودلی پردرد، جانی آشفته و حیران، در موج اندوه و غمان، خداوند فرماید هم چنان برو تا سرای دوستان که من شکستگان و اندوه ناکان را دوست دارم!

گفتم چه فهم پیش دوزلف تو نثار
گر هیچ به نزد چاکر آئی یک بار؟
بیشتر بنهم این جگر سوخته زار
کاید جگر سوخته با مشک بکار؟

داود پیغمبر گفت خدایا، اعضاء تن را با آب بشویم تا از پلیدی پاک شود، دل را با چه شویم تا از غیر تو پاک گردد؟ فرمان آمد دل به آب حسرت و اندوه بشوی تا پیاکی بزرگ زنی! گفت: خداوند، حسرت و اندوه از کجا آرم؟ فرمود: ما خود اندوه فرستیم ولی بشرطیکه دامن درد دامن اندوه گینان بندی! پرسید: بارالاه، نشانی آنها چیست؟ گفت: همه روزه آفتاب را نمی نگرند تا کی فرو شود و پرده شب انداخته شود تا ایشان در خلوت گاه کوبند و همه شب خروشان و سوزان و گریان با نیاز و گداز، روی برخاک نهاده به آواز مرا می خوانند.

در آن حال از خلاق عالم ندا آمد که ای جبرئیل و میکائیل تسبیح بگذارید که آواز سوخته ای می آید، هر چند بار گناه دارد لیکن در دل درخت ایمان دارد و در آب و گل او مهر ماسرشته! فرشتگان مقرب که از آن روزگار که در وجود آمدند رستاخیز، دست در کمر بندگی مازده اند و فرمان را چشم نهاده و در آرزوی یک نظری سوزند! انگشتان حسرت در دهان حیرت گرفته اند که این چیست؟ خدمت اینجا! و محبت و دوستی آنجا! دویدن و پوشیدن بر ما و رسیدن و ناپدیدن ایشانرا! از حضرت جلال و قادر متعال بآنها جواب می رسد که نهاد آنان معدن سوز و کان اندوه است!

بی جمال سوز دردی، نام دین هرگز مبر
بی جمال شوق و صلی، تکیه بر ایمان مکن
در خم زلفین جان آویز جانان روز وصل
جز دل مسکین خون آلود را قربان مکن!

تفسیر لفظی

۲۶۰ - وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰى وَّلٰكِنْ لِّيَبْتَلِيَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اَلَيْسَ كُنْتُمْ اَجْعَلُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا اَنْتُمْ اَدْعُهُنَّ يَا اِبْرٰهِيْمُ كَسَعِيًّا وَاَعْلَمُ اَنَّ اَللَّهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ . یاد بیاور (ای محمد) هنگامیکه ابراهیم گفت: پروردگار من، مرده را چگونه زنده کنی؟ خداوند گفت: مگر ایمان نیاوردی؟ گفت: آری ولیکن تا دلم آرام شود و به دیدار چشم، یقین افزاید، گفت: چهار مرغ بگیر و آنها را بکش و پاره کن و سرهای آنها را با خود آری پس از آن پاره ای از آن آمیخته در هم را بر کوه ها بنه، سپس آنها را بسوی خود بخوان. تا بسوی تو به شتاب آیند و بدان که خداوند توانا و راست دانا است.

۲۶۱- مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. نمون کسانی که دارائی خود را در راه خدا میدهند همچون نمونِ وسان دانه ایست که هفت خوشه رویا پنده و در هر خوشه صد دانه است و خداوند دوچندان کند برای هر کس که بخواهد و از اده اش تعلق گیرد، و خداوند فراخ بخش و دانا است.

۲۶۲- الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا اتَّفَقُوا مَتًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. آنان که اموال خود را در راه خدا صرف و انفاق می کنند و پیرو آن نفقه، منت و آزاری بکسی ندارند، مزد آنان نزد خداوند است و برایشان بیمی نیست و نه در آخرت اندوهگین باشند.

۲۶۳- قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ. سخنی خوش و نیکو و آمرزش (به اصرار تنگ دستان) بهتر است از صدقه ای که پشت آن رنجاندن باشد و خداوند بی نیاز و بردبار است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۶۰- وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ . تا آخر آیه . این آیه به زبان کشف بر ذوق ارباب حقایق، رمزی دیگر دارد و بیانی دیگر، ابراهیم مشتاق کلام حق و سوخته خطاب او، سوزش به غایت رسیده و سپاه صبرش به هزیمت شده و آتش مهر زبانه زده گفت: خدایا بنمای مرا تا مرده را چون زنده کنی؟ گفت ای ابراهیم آیا ایمان نیاوردی؟ گفت آری، لکن دلم از روی شنیدن کلام تو و سوز عشق خطاب تو ریز ریز شده، خواستم تا گوئی: آیا ایمان نیاوردی؟ - مقصود همین بود که گفتی و در دلم آرام آمد.

آرام من پیغام تو وین پای من در دام تو

لطیفه: گویند کسی با محبوبی سروسری داشت و همواره می خواست که محبوب با وی سخن گوید و او امتناع می کرد، عاشق دلباخته سخت در مانده و گرفتار وی بود و در آرزوی سخن گفتن با او، دانست که او را به گوهر (جوهر) میلی مفرط است، هر چه داشت بیک دانه جوهر بر قیمت بن داد و بیاورد و در برابر او سنگی بر آن نهاد تا بشکند، معشوقه طاقت نیاورد که بر شکستن آن صبر کند، گفت ای بیچاره چه میکنی؟ گفت آن می کنم تا تو گوئی چه می کنی؟

اندر دل من قرار و آرام نماند دشنام فرست امرت پیغام نماند!

گفته اند ابراهیم به آنچه از خداوند پرسید زندگی دل می خواست و طمأنینه راز، که تادل زنده نبود طمأنینت در آن فرو نیاید و بغایت مقصد عارفان نرسد و غایت مقصد عارفان، روح انس و شهود دل و دوام مهر است که زبان در یاد، دل با راز، و جان در ناز، زبان در ذکر، دل در فکر، جان با مهر. زبان ترجمان دل در بیان و جان با عیان است. خداوند فرمود: ای ابراهیم، اکنون که زنگی در مردن است و بقادر فنا، شو چهار مرغ بکش از روی ظاهر برای تعظیم فرمان ما و اظهار بندگی خویش، و از روی باطن هم در نهاد خود این فرمان را بجای آر، طاقوس زینت را سر بردار، با نعیم دنیا و زینتش آرام مگیر:

کم کن نهر عند لیب و طاقوس در ننگ کما ینجاهمه بانگ اینی آنجاهمه در ننگ

غراب حرص را بکش و بر آنچه نماند و رود به سر آید حرص مباحش ا

چه بازی عشق با یاری، کز و بی جان شد اسکندر؟

چه داری مهر بر مهری، کز و بی ملک شد دارا؟

شیشه شهوت را باز شکن، هیچ شهوت به دل راه مده که از ما بازمانی!

گر از میدان شهوانی سوی ایوان عقل آئی

چو کیوان در زمان، خود را به هفتم آسمان بینی

گفته اند ابراهیم از این پرسش منظورش رؤیت حق و دیدار جمال مطلق بود! چنانکه موسی کرد، با این تفاوت که ابراهیم به رمز دیدار خواست لاجرم جواب به رمز شنید، موسی به صریح جواب خواست به صریح لن ترانی شنید! گفته اند: چون ابراهیم گفت: خدایا، مرده را چگونه زنده کنی؟ ندا آمد که تو نیز بنمای که اسماعیل زنده را چگونه مرده کنی، درخواست به درخواست، وفا به وفا! ابراهیم وفا کرد خداوند نیز وفا کرد و وی را ثنا گفت!

گفته اند: ابراهیم در این پرسش غایت یقین می خواست، چه که یقین را سه رتبت است: علم یقین، عین یقین، حق یقین. اول از زبان پیمبران به بندگان رسد، دوم به نور هدایت به آنان رسد، سوم هم به نور هدایت و هم به وحی و سنت رسد. ابراهیم خواست تا هر سه رتبت در او جمع شود تا هیچ شبهت به خاطر او نرسد.

۲۶۱- مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... تا آخر آیه. خداوند نواخت درویشان و رعایت نیازمندان به هفت گونه از توانگران خواست یکی از روی امر انفقوا، دوم از روی لطف: قَرْضُ الْخَسَنَةِ سوم از روی وعده فزونی: عَشْرَةَ امثال، چهارم از روی وعید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ، پنجم از روی پند و اندرز الشَّيْطَانُ يُعِدُّ كُمْ الْفَقْرَ، ششم از روی تهدید لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْغِضُونَكَ، هفتم از روی تحقیق تَدْعُونَ لِنَفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

پس باید دانست که در مراعات درویشان و مواسات تنگ دستان، هم کفایت گناهان است هم رضای رحمن، هم شفای بیماران و کشف غمان، و هم پاکی دل و جان، هم نواخت و پذیرش خداوند جهان.

تفسیر لفظی

۲۶۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَمَرَّكَهُ صِلْدًا وَلَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. ای کسانی که ایمان آوردید، صدقه های خود را با منت و آزار تبا نه ازید، مانند کسی که مال خود را از روی ریاکاری بر دیدار مردمان انفاق می کند! در حالیکه نه به خدا و نه به روز ستا خیز ایمان دارد! نمون چنین کسی نمون سنگ خاره نرم است که به آن خاک خشک باشد و بارانی به آن رسد و آنرا سخت و بی بهره کند که هیچ نتوانند از آن بهره مند شوند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

۲۶۵- وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَتَشْتَاتِمِينَ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصْبِحْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ يُمَاتُ الْعَمَلُونَ بصیرت نمون کسانی که مالهای خود را به قصد بخشودگی خداوند و برای ثابت کردن نیت خویش در اخلاص بخداوند انفاق می کنند، درست به سان بستانی است که روی بلندی تپه ای قرار دارد که بارانی به آن رسیده و میوه و حاصل آن

دو برابر شده و اگر هم باران تند بآن نرسیده بارانی کم و هموار به آن رسیده ، و خداوند به آنچه میکنند بیبا و دانا است .
 ۲۶۶- اَيُّودُ اخْتَدِكُمْ اِنْ تَكُونُ لَهُ جُنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَاَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْاَنْهَارُ
 لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَاَصَابَهَا اَعْيَابٌ فِيهَا نَارٌ فَاخْتَرَقَتْ
 كَذَلِكَ يَبْيِّنُ اللهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ . آیا کسی از شما دوست دارد که باغی داشته باشد
 از خرما استان و انگورستان که جویها از زیر درختان آن جاری است و در آن از همه گونه میوه ها است و صاحب بستان
 پیرشود در حالیکه دارای فرزندان خرد و ناتوان است ، پس ناگهان گرد بادی برآید که در آن آتش زهرناک باشد و آن
 باد سموم بستان را بسوزاند؟ چنین است بیان خداوند در سخنان خویش ، شاید شما در آن اندیشه کنید و آگاه شوید :

۲۶۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ
 الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاَعْلَمُوا
 أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ . ای کسانی که ایمان آوردید، انفاق کنید از مالهای پاک که بدست آورده اید و از آنچه که ما برای
 شما از زمین بیرون آورده ایم و آهنگ بدتر دادن بعنوان صدقه و زکات نکنید که خود شما در دادوستد کالای بدر نخواهید
 پذیرفت مگر آنکه چشم ببوشید و مسامحه کنید و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است .

۲۶۸- الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ اَلْفَقْرَ وَاَمْرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا
 وَاللَّهُ وَّاسِعٌ عَلِيمٌ . دیوشمارا به تنگ دستی و ناداری وعده میدهد و خداوند شما را آمرزش و افزونی مال وعده میدهد
 و خداوند فراخ توان و فراخ بخش و دانا است .

۲۶۹- يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَكَّرُ
 إِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ . خداوند دانش را بهر که خواهد می دهد و هر کس را که دانش دادند او را خوبیهای فراوان دادند
 و از این موهبتها و نعمتهای الهی پند نگیرند مگر دارندگان خیرد و اندیشه .

۲۷۰- وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
 اَنْصَارٍ . آنچه از نفقه می دهید و یا نذر می کنید خداوند آنرا میداند و هرگز یارستم کاران نیست .

۲۷۱- اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَاِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ
 وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ . اگر صدقه آشکار دهید ، نیک است و اگر پنهانی
 به تنگستان بدهید برای شما بهتر و نیکوتر است و گناهان شما را محو می کند و سترده میشود و خداوند به آنچه شما می کنید
 بیبا و دانا است .

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۲۶۴- لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ .. تا آخر آیه . خداوند می گوید : ای شما که ایمان آوردید و دست
 به حلقه بندگی ما زدید و به جبل عصمت ما در آویختید ، راه بندگی نه آنست که به گرد خود نگرید و در طاعت بر مانت
 نهید ! که هر چه شما کنید به توفیق و اراده ما است ، دلت که گشاده شد ما گشادیم ، توفیق که یافتی ما دادیم ، احسان به
 درویش که کردی ما خواستیم ، پس همه منت ما است که ساختن همه از ما و پرداختن بر ما . رسول اکرم روز جنگ
 خندق گفت : یا خدا یا اگر نه عنایت تو بودی ، ما را در کوی تو حید چه راه بودی ؟ و اگر نه توفیق تو بودی ، ما را

به کار خیر چه توان بودی؟.. پس آن بنده که در طاعت منت بر خدای می نهد از آنست که راه بندگی گم کرده به طاعت خود را وزن می نهد و آنرا بزرگ می بیند، و نظر دل و دیده از آن بر نمی گرداند! پس صدقه های خویش را بامنت بردریش تباه مکنید.

لطیفه: یکی از عارفان مشهور گوید: فقر را برای فروتنی در برابر خدا و مرگ را برای اشتیاق بسوی خدا و بیماری را برای کفاره گناهان دوست دارم!

۲۶۷- اَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ . . تا آخر آیه . به زبان اشارت این خطاب به جوان مردان طریقت است چه اگر دیگران تحصیل مال کردند، ایشان تصفیه حال جستند، دیگران به خرج مال به نعیم و ناز بهشت رسیدند و ایشان به انفاق حال، نسیم وصال حق یافتند؛ اگر جوینده بهشت، تا طیبات کسب خویش انفاق نکند به بهشت نمی رسد، پس جوینده حق اولی تر، که تا کسب احوال و طیبات اعمال در نیازد بحق نرسد! و باختن احوال و اعمال نه آنست که نیارد و نگزارد بلکه بیارد و بگزارد، اگر عمل ثقیلین در آرد، در آن ننگرد و آرامگاه و تکیه گاه خویش نسازد و بر طاعت خویش بیش از آن ترسد که گناه کار بر گناه خویش تا غرور پندار در راه وی نیاید و راه بر او نزنند!

ویرا نتوان یافت به تسبیح و نماز تا بتکده از بنان تو خالی نکنی!

۲۶۸- الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ آيَةٌ . شیطانی که خود تهی دست و فقیر است بشما وعده فقری دهد و البته او همان دهد که خود دارد، چه خود خرمن سوخته است، دیگران را خرمن سوخته خواهد! و لکن خداوند که آمرزگار و بنده نواز است وعده معرفت و کرم دهد، آری هر کس آن کند که سزاوار و شایسته او است، شیطان شما را بر حرص و رغبت دنیا می خواهد، و این به حقیقت، نداری و درویشی و تنگ دستی است و خداوند بر قناعت و طلب عقبی می خواند و این عین توانگری است، و چه توانگری به از این که در دنیا قانع و از مردم بی نیاز بود! و به دل با حق همراز؟

شیخ انصاری گفت: توانگری به سه چیز است توانگری مال، توانگری خوی، توانگری دل، توانگری مال سه چیز است: آنچه حلال است محنت و آنچه حرام است لعنت و آنچه افزونی است عقوبت. توانگری خوی سه چیز است: خرسندی، خشنودی، جوانمردی، و توانگری دل سه چیز است: همتی بالاتراز دنیا، مرادی بهتر از عقبی، اشتیاقی به دیدار مولی!

۲۶۹- يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ آيَةٌ . گفته اند: حکمت را حقیقتی است و ثمرتی، حقیقت حکمت شناختن کاری است به گونه شایسته آن کار و نهادن چیزی است بر جای خود آن چیز و شناخت هر کس در قالب خود آن کس است، و بندیدن آخر هر سخن از دیدن اول آن، و شناختن باطن هر سخن از ظاهر آن. و ثمره حکمت نگاهداشتن موازنه میان شفقت و مدهائنه است در معاملات با مردم، و نگاهداشتن موازنه میان بیم و امید در معامله با خود، و نگاهداشتن موازنه میان هیبت و انس در معامله با حق!

نیز گفته اند: حکمت نوری است که چون شعاع آن بر توزند، زبان به ذکر بیارید و دل به صواب فکر آسایش دهد و ارکان بدن به حرکت صواب زینت دهد، چون سخن گویند بحکمت گوید، دلها رباید و جانها صید کند، فکری که کند بحکمت کند، با بال حکمت چون باز به پرواز آید و در ملکوت اعلا جولان کند و جز در حضرت احدیت آشیان نسازد!

به حکمتها قوی تر کن تو پیر، طاووس عرشی را
 که تا این دامگاه او را نشاط آشیان بینی
 و گری حضرت قدسی، خرامان گردی از عزت
 ز دارالملک ربانی، جنبیتها روان بینی

تفسیر لفظی

۲۷۲- لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُنْظَمُونَ . راه نمایی مردم بعهدہ تونیس (ای محمد) و لکن خداوند هر کس را که بخواهد هدایت میکند و آنچه در راه خیر بدهید سود آن برای خودتان است و انفاق نمی کنید جز به قصد رضایت خداوند و آنچه خیر کنید، به خودتان وفا می کند و شما هرگز ستم دیده نمی شوید!

۲۷۳- لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْضِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ . زکات و صدقه برای نیازمندی است که از جان و مال خود و فرزندان خود در راه خدا، باز داشته و مانده اند و توانائی بازرگانی و روزی جستن از رفتن به مسافرت ندارند و نادانان گمان برند که ایشان بی نیازند، از آنکه از مردم چیزی نخواهند و عفت آبرورانگاه دارند اگر در ایشان نگری، به سیمای آنها و آسانان را شناسی که از مردمان چیزی به الحاح و اصرار و التماس نخواهند و آنچه شما از مال خود در این راه خرج کنید خداوند به آن دانا است .

۲۷۴- الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَكُلُّهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . کسانی که دارائی خود را در شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می کنند مزد آنان نزد خداوند است و فردا نه بیم بایشان باشد و نه اندوهنا کند (۱).

۲۷۵- الَّذِينَ يَتَّخِذُوا الرِّبَا أَلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . کسانی که ربای خورند، روز رستاخیز از گوز برنخیزند مگر مثل کسی که از دیوانگی، دیوار را به دست و پای خود زده باشد! و این دیوردگی از آن جهت است که آنان گفتند: دادوستد هم چون ربا است! نه چنان است که گفتند، چون خداوند دادوستد را حلال کرده و ربا را حرام ساخته، پس هر کس که پندی از خداوند به او آید و ترک ربا خواری کند، آنچه را که پیش از این خورده مال خود اوست و کار او با خدا است و هر کس که ربا خواری را از سر گیرد و باز گردد، آنان دوزخی هستند که در آن جاوید اند!

۲۷۶- يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ . خداوند مال ربا خواری را کم میکند و مال صدقه ها را زیاد میکند و خداوند هر بزه کار باسپاس را دوست ندارد!

(۱) مفسران نوشته اند این آیت درباره حضرت علی (ع) نازل شد که در خانه چهار درم داشت و هر چهار درم را

در نهانی و آشکار به درویشان داد و خداوند او را بدان آیت ستود .

۲۷۷- اِنَّ الدِّينَ اَمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا اَهِمٌّ يَّحْزَنُوْنَ . کسانی که بگرویدند و کارهای نیک کردند و نماز بپای داشتند و زکات دادند از مال خویش ، مزد و پاداش آنان نزد خداوند است و فردا برای ایشان بیمی و اندوهی نیست .

۲۷۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . ای گروندگان به خدا ، از خشم و عذاب خدا بپرهیزید ، و آنچه از ربا در دست شما مانده بگذارید و بگذرید اگر ایمان آورده اید !

۲۷۹- فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُؤْسٌ مِّمَّا لَكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ . پس اگر باز نایستید از ربا خواری پس به جنگ با خدا و رسول او آگاه باشید و اگر توبه کنید و باز گذارید آنرا ، سرمایه شما از آن خودتان است ، نه شماستم کار باشید نه ستم کش !

۲۸۰- وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَإِن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . و اگر بده کار ناتوان و تنگ دست و دوزار حال باشد او را باید درنگ داد تا بتواند به آسانی باز دهد و اگر شما به ناتوان به بخشید به سود شما است و برای شما بهتر است اگر بدانید !

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۷۲- لَيْسَ عَلَيْكُمْ هُدَايُهُمْ .. آیه . بزرگ است و بزرگوار ، خداوند کردگار ، جبار کامکار ، رسنده بهر چیز و دانا بهر کار ، پاک از انباز و بی نیاز از یار ، خود بی یار و همه جهان را یار ، دارنده هر کس ، سازنده هر چیز ، کننده هر هست چنانکه سزاوار ، نه در پادشاهی او را وزیر ، نه در کردانی او را مشیر ، نه در کردگاری او را نظیر ، خود پادشاه است و خود داور ، گشاینده هر در ، آغاز کننده هر سر ، دل که گشاید خود گشاید ، راه که نماید خود نماید !

لطیفه : ندا به مهتر کاینات آمد که کلاه نبوت بر فرق تو نهادیم ، عالمیان را متابعت تو فرمودیم ، مقام محمود جای تو ، لواء مقصود نشان شرف تو ، این همه تورا دادیم و دریغ نداشتیم ، لکن هدایت بندگان نه کار تو است ، تو ایشانرا خواننده ای و من ره نماینده ، تو ایشان را بیم دهنده و من سزای ایشان رساننده ، هدایت و ضلالت بندگان ، سعادت و شقاوت ایشان کار الاهیست ما است ، کس را در آن مشارکت نه ! و ما را در آن حاجت به مشاورت نه .

۲۷۳- لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ .. آیه . وصف حال درویشان صحابه است و بیان سیرت ایشان که به حکم خدا فرو آمدند و بدان رضا دادند و استقبال فرمان کردند ، نفس را بر اطاعت داشته ، دل با معرفت پرداخته ، روح با محبت آرام گرفته ، سر در انتظار رؤیت مانده ، چندان ایشانرا بحق شغل افتاد که نه با خلق پرداختند و نه با خود ، نه در طلب روزی گام زدند ، نه دل بر کسب و تجارت نهادند ، هرگز سؤال نکنند نه از خلق و نه از حق ، سؤال نکردن از خلق ، عین توکل است و سؤال نکردن از حق ، حقیقت رضا است !

یکی از عارفان معروف را دیدند که میگریست ، سبب را پرسیدند گفت : امروز از خداوند آمرزش خواستم ، پس با خود افتادم که این چه فضولی است که من کردم ! او خداوند است و من بنده ، هر چه خواهد کند باینده ، و آنچه باید دهد ، نه در خواب است که بیدارش کنند ، نه از کار غافل تا آگاهش کنند !

چنین گفت : از خداوند درخواستی کردم ، ندا رسید ، کسانی که به مقام تحقیق رسیده اند و از جام وصل شربتی چشیده و از مشغله خلق و نفس باز رسته اند ، چیزی بر زبان نیارند اما آنکس که ویرا این حالات نیست و بان مقام نرسیده ،

راه وی آنست که دست به دعا بردارد و رستگاری را از حق بخواهد که سئوال او مباح و در حق وی عین عبادت است .
 تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ . آیه . نه هر دیده ای ایشان را بیند ، نه هر سری ایشانرا شناسد ، کسی ایشانرا شناسد
 که هم بصیرت نبوت و هم بصیرت حقیقت دارد ، بصر نبوت از نور احدیت است و بصر حقیقت از برق ازیلت است .
 عبدالله مبارک (یکی از عارفان مشهور) درویشی را دید پلاسی پاره پاره برهم نهاده و برهم بسته بر سبیل مطایبت
 گفت : ای درویش این به چند خریدی ؟ گفت این به تمام دنیا خریدم ، و اکنون یک رشته آن به نعیم عقی می خواهند
 مبادله کنند و من نمی دهم ! آری روشنائی گوهر فقر جز به نور نبوت و روشنائی ولایت نتوان دید ، محمد (ص) به نور
 پیمبری جمال فقر بدید و سر آن بشناخت ، و فقر را به دنیا و عقی اختیار کرد .

پیر طریقت گفت : در هر کسی چیزی پیدا است ، در دانشمند نور دین و دانش پیدا است در عارف نور مولی
 پیدا ، و در واله فناء فی الله پیدا ، و در صوفی پیدا است آنچه پیدا است ، به این زبان از آن نشان دادن ناید راست !

سیاره عشق را منازل مائیم تراشکال جهان نقطه مشکل مائیم
 چون قصه عاشقان بی دل خوانند سر قصه عاشقان بی دل مائیم
 وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ . آیه . ارباب حقایق میان این دو آیه (مَا تُنْفِقُوا) لطیفه ای
 نیکو دیده اند چنانکه گفتند : بنده ای که در راه خدا هزینه کند یا به قصد تحصیل ثواب و ترس از دوزخ و امید بهشت است !
 که (يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ) فرمود و یا قصد از انفاق و هزینه ، به آسایش درویش که به حق وی کوشد و لذت خود در آن بیند ،
 این حال عارف است ، چون زحمت ثواب خویش در این میان برگرفت لاجرم رب عزت تعرض ثواب نکرد و باین نواخت
 عظیم او را گرامی داشت و گفت منکه خداوندیم دانم که این بنده را چه باید داد و چه باید ساخت !
 ۲۷۴- اَلَّذِينَ يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ . آیه . مال در راه دین بروفق شریعت خرج کردن کار مؤمنان است ،
 جان در مشاهده جلال مولی و جمال حق از روی حقیقت بذل کردن کار جوانمردان است ، جهند بندگی از بندگان این
 است ، و سزای خدا و کرم الاهی در حق بندگان آن !

مال و زر و چیز ، زایمان باید باخت چون کار بجان رسید جان باید باخت ؟
 ۲۷۷- اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ . آیه . ای هر که بمایبوست از شبیخون کیفر باز رست ،
 ای هر که دل در کرم مابست ، رخت از حجره عثمان برابست ، ای هر که مارا دید ، جانش بخندید ، بمارسید آنکه در خود
 رسید ، و او که در خود رسید ، چه گویم که چه دید و چه شنید !

پیر طریقت گفت : الاهی این همه نوازش از تو بهره ما است که در هر نفسی چندین سوز و نور عنایت تو پیدا
 است ، چون تو مولائی کز است ؟ و چون تو دوست کجاست ؟ این خود پیغام است و خلعت بر جاست ، خلعت آنست که
 لَهُمْ اَجْرُهُمْ هُوَ اِذَا هُوَ . باش تا فردا که آن اجر کریم و نواخت عظیم که از بهر تو نزد خود دارد بیرون دهد ، و آن
 نعمت بی کران و پیروزی جاودان در مجمع روح و ریحان و میقات وصل جنانانست دهد .

لطیفه : شگفت کاری است کار این درویش ! جبرئیل با صد ها پر طاووس و قرب جلال نتوانست در شب معراج یک
 قدم بامهتر عالم ازورای سیده بردارد ولی این درویش گدا ، دست از دامن وی بر ندارد تا باوی پای بر عرش مجید نهد ! اما
 میدان این گستاخی (بستاخی) نه امروزینه است که این دیرینه است ، در عهد ازل که بنیان دوستی می نهاد ، ارواح درویشان
 در مجلس انس و بساط انبساط ، یک جرعه شراب محبت نوش کردند ! مقرر بان ملا علی گفتند : ایشانند قومی عالی همت !

چه که ماباری از این شراب هرگز جرعه‌ای نخشیدیم و نه شمه یافتیم، وهای و هوی این گدایان در آسمانها افتاده که گفتند:

اول تو حدیث عشق کردی آغاز
ما کی گنجیم در سراپرده راز
اندر خور خویش کار ما را می ساز
لاقیست بدست ما و منشور نیاز

تفسیر لفظی

۲۸۱- وَأَتَقُوا يَوْمَ مَا تَرَجَعُونَ فِيهِ إِلَيَّ اللَّهُ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ .

بهریزید از روزی که شما را بسوی خداوند برند و آنگاه بهر تنی پاداش آنچه که کرده است بدهند، و از هیچ کس مزد نگاهند و ستم نکنند .

۲۸۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فِرَجُلٌ وَأَمْرَ اتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْتَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ آجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ .

ای کسانی که ایمان آوردند، هرگاه بایک دگر دادوستد کنید و وام دهید برای مدت معین، پس آنرا بنویسد و باید از میان شما یک نفر نویسنده به داد و درستی بنویسد که در آن چیزی فرو نگذارد و نویسنده نباید از نوشتن سر باز زند چنانکه خداوند او را آموخته است. پس باید بنویسید و باید کسی که مال برعهده او است و ام نامه را املاء کند و اگر بدهکار سست خرد یا کودک یا زنی نادان باشد یا نتواند املاء کند پس باید سرپرست او آنرا املاء کند. و دو گواه از مردان را گواه گیرید و اگر دو گواه مرد نباشند، یک مرد و دو زن از کسانی که پسندیدید گواه گیرید، مبادا وام بر یکی از زنهای فراموش شود که در این صورت زن دیگر او را یاد آور شود و نباید گواهان سر باز زند هنگامیکه آنرا برای گواهی بخواهند و ناخرسند نشوید از اینکه گواهی را بنویسید، کم باشد مال یا زیاد باشد، تا سر و عده اش، این گونه گواهی درست تر و راست تر نزد خداوند استوار کننده تر است برای گواهی دادن و نزدیک تر به یقین و بی شکست است، مگر آنکه دادوستد دست بدست باشد که در آن صورت تنگی و سختی نیست اگر چیزی ننویسید ولی در همان دادوستد هم گواه بر آن کنید و نباید نویسنده سند و گواه را زنجانید اگر دست در کاری برای خود دارند، و اگر این کار را کنید برای شما نافرمانی است و از خدا بهره‌زید و او است که شما را می آموزد و به هر چیزی دانا است .

۲۸۳- وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانَ مَقْبُوضَةٍ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي ائْتَمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ .

اگر در سفر باشید و نویسنده نیابید گروگان بستانید، اگر در میان شما کسی را

امین کند و امانت بر او نهد، او هم باید امانت را به آنکه گرفته است رد کند و از خشم خدای بپرهیزد و نباید گواهی را کتمان کند که هر کس آنرا کتمان کند همانا بزه کار و دل نگران است و خداوند به آنچه شما می کنید دانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۸۱- وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ .. آیه . روزی و چه روزی؟ کاری و چه کاری؟ روز بازاری و چه روز بازاری؟ داوری گاه دنیا بسی دیده ای ، باش تا بدآوری گاه قیامت رسی ، درگاه پادشاهان بسی دیده ای ، باش تا درگاه عزت صاحب جلال بینی ادیوان مظالم پادشاهان بسی دیده ای ، باش تا دیوان مظالم قیامت بینی اسرا پرده هیبت زده ، بساط جلال گسترده ، ایوان کبریاء برکشیده ، فرادیش جمال آراسته ، دوزخ هیبت برآشفته اخلاوند فرمود : از چنین روزی بترسید که جهانیان همه از آغاز جهان تا آخر همه از خاک بیرون آیند و همگی زنده و به محشر رانده شوند ، یکی را بینی از خاک برآمده چون خاکستر از میان آتش ، یکی چون در شاهوار از میان صدف ، همین که رستاخیز شد این روی ها همه رنگ دلها گیرد ، هر کرا امروز دل سیاه است ، فردا روی سیاه و هر کرا امروز دل روشن است و به نور دانش و معرفت آراسته ، فردا آن روشنائی نمایان شود و رنگ رویش آفتاب وارد عرصه کبری بتابد ، چه زیان اگر در این جهان رنگ ظاهر سیاه باشد ، دلی هست چون شمع رخشان و خورشید تابان ، چه باشد اگر کیسه تهی ولی سرآبادان ! و خداوند به او نگران چه روزی ؟

آه از آن روزی که بینی خلق را حیران شده جانها بر لب رسیده دیده ها گریبان شده !
 ۲۸۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَسْتُمْ بَدِينِ .. آیه . اگر خداوند در معاملات ربانی را بست دری دیگر برگشاد ، اگر در رب را بست در رب سگشاد ، چنین است سنت خدا ، اگر راهی به حکمت بر بندد ، صد میدان به رحمت در پیش نهد .

«خدا اگر ز حکمت به بندد دری ز رحمت گشاید در دیگری»

اگر از یک لقمه باز زند صدا نواله در پیچد!

نیک بخت کسی است که کار خود با خدای گذارد و از حول و قوت خویش بیرون آید ، تا کار وی چنانکه باید بسازد ، بنده خود را چنانکه باید نشاید و بکار نیاید ، چنانکه خدای را شاید و بکار آید!

نبینی که برای برداشت دشمنی و چنگ و ستیز و صلاح معاش ، بندگان را چگونه معاملات آموخت و راه احتیاط و صحت و درستی و فساد و نادرستی داد و ستد را نشان داد ، و دبیران و گواهان عدل را بر اثبات حقوق برگماشت تا خصومت از میان برود و همگی برادر وار با هم زندگی کنند .

وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ .. آیه . در معاملات و ام و سلف دو نفر گواه گیرید اگر باشد دو مرد و اگر نه یک مرد و دوزن و شهادت در زنا شوئی و نکاح واجب ولی در معاملات نیکو و پسندیده و به احتیاط نزدیکتر و به استواری معاملات همراه تراست و شهادت زن در نکاح و طلاق و رجوع و وصیت و وکالت و قتل عمد مردود و از مرد مقبول است . ولی شهادت زن در عیب زنان و در ولادت و رضاع و قاعدگی مقبول و از مرد تنها ، مردود است و در امور مالی مانند بیع و اجاره و رهن و ضمان و هبه و مانند آن شهادت هر دو مقبول است (۱) و بطور کلی شاهد باید دارای شرایط مقرر باشد از جمله با مرد باشد بدین گونه که در کوچه و خیابان طعام نخورد و بر خلاف زنی معتاد از خانه بیرون نیاید و فاسق نباشد ، بدین گونه که از گناهان بزرگ بپرهیزد و طاعتش از گناهان کوچک بیشتر باشد .

(۱) در موضوع شهادت ، فتوای فقهاء مختلف است .

تفسیر لفظی

۲۸۴- اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوهُمَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. هر چه در آسمانها و در زمین است خدای راست، و اگر نمایان سازید آنچه در دل دارید یا پنهان سازید، خداوند شمار آنها را داند و با شما شمار کند، تا پیام رزد آن را که خواهد و عذاب کند آنرا که خواهد که خدای بر هر چیزی توانا است.

۲۸۵- آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. پیغمبر به آنچه بسوی او نازل شد گروید و هم چنین مؤمنان همه به خدا و به فرشتگان و کتابهای خدا و فرستاده های او ایمان آوردند و مابین آنها جدائی نیفکنیم، و آنان گفتند: شنیدیم و فرمان برداریم و آمرزش از تو خواهیم و بازگشت همه بسوی تو است.

۲۸۶- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا أَوْرَاقَنَا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. بر هیچ نفس تکلیفی نهاده نشده مگر باندازه توان آن، هر چه نیکی کند برای او است و آنچه بدی کند بر او است، خدایا ما را به گناه مگیر اگر فراموش کنیم یا خطائی کنیم، خداوندا بر ما گران باری روا مدار آن گونه که به پیشینیان روا داشتی و برایشان نهاده ای، خداوندا بر ما منته آنچه ما را توان آن نیست و ما را ببخش و پیامر ما را و رحم کن، تو خدای مائی، ما را یاری ده بر گروه کافران.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۸۴- اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ .. آیه. اینکه گفت آنچه در آسمانها و زمین است از خداوند است، نه برای آن گفت که دل بدان بندی و یا بدان مشغول شوی، بلکه برای آنست تادل در آفریدگار بندی و آفریننده را بینی، آسمان و زمین را آفرید و نظرگاه عموم قرارداد تا در صُبح خدا نگرند، باز اهل تدبیر و تأمل را منزلت برتر نهاد که با نظر عبرت و فکرت خوانند و (اقفلا يتدبرون) فرمود و مصطفی را از درجه خصوص برگذرانید و به حقیقت افراد راه داد و در نقطه جمع فرو آورد تا بنظر او برتر آمد و این منزلها و مرتبه ها چنان است که اول منزل آگاهان است دوم از آشنایان و سوم از دوستان و نزدیکان:

لطیفه: بدان سان که نخست برقی از آسمان عزت تافت و بنده آگاه شد، سپس نسیمی از باغ لطف دمید، بنده آشنائی یافت، پس از آن از جام دوستی و محبت شربتی نوشید از خود بی خود شد و همه او را شد!

گفته اند: آگاهی، حال مزدوران است، آشنائی، صفت میهمانان است، و دوستی، نشان نزدیکان، مزدوران را مزد است، و میهمانان را پذیرائی، و نزدیکان را راز، مزد مزدور در خور او است و پذیرائی میهمانان در خور میزبان، و آنکه نزدیک است غرقه عیان است!

... وَأَنْ تَبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ .. آیه. کار کسانی که با او سروکار دارند بسن شگرف است و عتابی که از سوی او رسد جلیل است و باید آنرا بجان خرید که شمارکننده او است. قدر این خطاب را شبلی دانست که می گفت: بارخدا یا چه باشد گرگناه همه عالمیان برگردن شبلی نهی، تا فردا در خلوت گناه هر گناهی را با من شمار کنی تا با تو آم سخن دراز گردد!

حرام دارم با دیگران سخن گفتن که تا حدیث تو گویم سخن دراز کنم!
 ۲۸۵- آمَنَ الرَّسُولُ .. آیه. خطاب به رسول نکرد بر وجه بزرگ داشت، چنانکه در باره خود الْحَمْدُ لِلَّهِ گفت وَالْحَمْدُ لِلَّهِ گفت این مدح و ثناء بر پیغمبر است که او را رسالت داد و بر مؤمنان که آن همه حدود و احکام بشناختند. پیرو طریقت گفت: ای خداوندی که رهی را (بنده را) بی رهی با خود بیعت میکنی، و بی رهی گواهی به ایمان او دهی، و بی رهی بر خود رحمت نویسی، و بی رهی با خود عقد دوستی می بندی، سزد بنده مؤمن را که بنازد، پیغمبر و مؤمنان همگی ایمان آوردند لکن فرقی است میان ایمان مؤمنان به استدلال و ایمان رسول به وصال! ایمان ایشان به برهان، و ایمان رسول به عیان است.

خداوند فرمود ای محمد از ما غفران خواستی (غُفِرَ لَكَ) تو را و امت تو را آمرزیدم از من رفع خطا و فراموشی خواستی هر دورا از تو و از امت تو برداشتم - ای محمد از ما سبک باری خواستی، باز تو و امت تو را سبک کردم - ای محمد از ما عفو و غفران و رحم و نصرت بر بی دینان خواستی همه را بتو و به امت تو دادم!
 لطیفه: از پیغمبر پرسیدند خداوند در شب معراج بشما چه جایزه داد؟ گفت: سوره حمد و آیه آخر سوره بقره!! و این دو جایزه از گنجینه عرش خود بمن داد که پیش از من به احدی نداده است!!

سوره ۳- آل عمران (مدنی) ۲۰۰- آیه - جز و سوم

تفسیر لفظی

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان (۱).
- ۱- آلم- ۲- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ. خدائی که نیست خدائی جز او؛ زنده و پاینده.
- ۳- نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ. فرود ستاد بر تو این کتاب بر راستی و درستی در حالیکه گواهی کننده است آنها را که از پیش فرستاده و فرود ستاد تورات و انجیل.
- ۴- مِّن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ

(۱) تفسیر بسم الله در اولین آیه در سوره فاتحه شرح داده شد، یکی از صحابه هم از حضرت رسول از بسم الله پرسید حضرت فرمود: نامی از نامهای خداوند و با نام اعظم نزدیک است. حضرت امام صادق هم فرمود: بسم الله کلید کتاب خداست هم چون کلید در بها، همانگونه که هیچ در، بی کلید نیست، هیچ دشتوری در قرآن هم بی بسم الله نیست. نام خداوند بر صفت کمال است و با عزت و جلال و با لطف و با جمال و با فضل و با نوال است، وجود او دلها را کرامت است، و شهود او جانها را ولایت، نادر یافته در عیان و شیرین در حکایت است، یکی را اگر عنایت کند همه را کفایت است.

بسا دلها که اندر حضرت او در شکار آرد...

اگر روزی بیندازد کمند از برج ابوانش

شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ . از پیش برای راهنمایی مردمان و فرستاد قرآن را که میان حق و باطل جدا سازد . آنها که به آیات خداوند کافر شدند گرفتار عذابی سخت خواهند شد و خداوند قوی و سخت گیر و کین کش است !
 ۵- اِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمٰوٰتِ . هیچ چیز بر خدا پوشیده نیست نه در زمین و نه در آسمان .

۶- هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . خداوند است که صورت شما را هر طور بخواهد در رحم درست میکند و جز او خدائی نیست و او توانا و دانا است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱- آلم - از ابن عباس مفسر قرآن (بعد از حضرت علی (ع)) نقل شده که الف اشاره به الله است و لام اشاره به جبرئیل و میم اشاره به محمد (ص) است و دلالت دارد بر اینکه مبدع قرآن از خداست و واسطه آن جبرئیل و به محمد منتهی میشود چون الف اول مخرجهاست و لام میان مخرجها و میم منتهای مخرجهاست . پس آلم - رمز دوستی و خطابی سر بسته با عاشقان است .

۲- اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ .. آیه . الله توحید عارفان است که زبان به نفی نپرداخته هم از اول بر سر نکته اثبات حق افتاده ، لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ توحید همه مؤمنان است که از در نفی در آمده و از تاریکی بیگانگی و پراکندگی باز رسته و بعاقبت به نور توحید برافروخته .

چو - لا - از صدر انسانی فکندت در ره حیرت پس از نور الاهییت به الله آی از - ا - اول راز با عاشقان است ، آخر نیاز آشنایان است ، راز عاشقی با نیاز آشنائی هزار منزل است ، آشنایان را در بهشت فرود آرند ، عاشقان را در حضور فرود آرند ، هر کس را به قدر همت و اندازه معرفت خویش دادند ، حاصل کار آشنایان این است که از خداوند عفو و مغفرت خواهند ، و حاصل کار عاشقان حضور و وصال است که می گوید :

من آن توأم تو آن من باش ز دل گستاخی کن چرا نشینی تو خجل

۳- نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ .. آیه . اگر روزی چند کعبه و صالت را نصیب خلق کردم ، تو را یک ساعت فراموش نکردم و نه پیغام و نه کتاب از تو باز گرفتم ، که عاشق را همه تسلی در نامه دوست است .

.... مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ .. آیه . به پیغمبران پیشین در آن نامه ها که به ایشان داده بودم گفته ام که مرا دوستی عزیز است که با مؤمنان رحیم و با درویشان باخلق عظیم ، بساط شرع او در آخر زمان گسترانیم تا همه شرعها نسخ کند و همه عقده ها فسخ نماید ، این کتاب که بتو فرستادم همان وعده موجود است که وعده ما بازی نبود و سخنها مجازی نه !

← پیر طریقت گفت : خداوند ، نثار دل من اسید دیدار تو است و بهار جان من در سر گزار وصال تو است .

بیحیی معاذ (عارف مشهور) گفت : آن چه جانی باشد که وعده دیدار فراموش کند ، و آن چه دلی باشد که نسیم وصال را از گلزار نبوید ؟ و آن چه زبانی باشد که جز نام دوست بخود راه دهد ؟ کز نام دوست بوی دوست آید ! و حدیث دوست راحت جان فرزند :

روی ما شاد است ، تا تو حاضری ، باروی تو

جان ما خوش باد چون غایب شوی ، بایاد تو

۴- ... اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آيَهٗ . تاکی حق خویش فدای این رمیدگان کنی، که هزیمت ایشان از سیاست کيفر ما است، تاکی گیرد دل‌های زنگار گرفته ایشان بر آئی؟ که خرابی آن دلها از صولت عزت ما است، تاکی تدبیر گشادن آن قفلها کنی، که نقش آن مهر از خزینه عدل ما است، تاکی وعد و وعید و ناز و نعیم به سمع بوجهلها فروخوانی، که ناشنوایی گوش آنها نشانه قهر ما است، تاکی معجزه‌ها به آنان عرضه نمائی، که نایبائی چشم آنها از حکم ما است !

۵- اِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ . آیه . آری چنین است ای خداوند دانای پناك دان ، نيك دان ، همه دان، دوربين نزيك دان ، توئی از نهان آگاه، و آگاه به هر، گاه !

از راز دلم جملگی آگاه توئی اندر دل من به گاه و بیگاه توئی

تورا چه بانگ بلند، چه راز باریک، چه روز روشن چه شب تاریک، ای شنوایی که همه آوازه‌شنوی، ای دانائی که بهمه رازها رسی، ای بینائی که همه دورها بینی !

هر آن چیزی که شد پنهان، نبیند دیده ما آن

بهر چیزی که شد پنهان، بود یزدان ما بینا

گرا باشد بصر زین سان، که هر يك ذره زین عالم

نگردد زوگم از وادی، نپوشد زو شب یلدا

۶- هُوَ الَّذِيْ يُصَوِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ . آیه . در اینجا سخن درد و چیز است یکی اثبات صورت آفریدگار و دیگری بیان قدرت او و اظهار نعمت و نهاد منت در تقدیر و تصویر خلق بصورت خالق ! که فرمود: آدم بصورت خداوند خلق شد، چه که حق صورت و وجه تابان است لیکن خلق از دریافت چگونگی و کنه آن ناتوان و عاجز، چنانکه خود به خلق نماید، وجه و صورت او به خلق نماند، صورت خلق فانی و ناچیز شود و صورت خداوند با جلال و اکرام و باقی و با سُبُحَاتِ نورو بر قهای درخشان، که اگر حجاب از آن بردارد از روشنائی و درخشان وی آسمان و زمین بسوزد و ریزد !

گمريك نظرت چنانکه هستی نگری نه بت ماند نه بت پرست و نه جن و پری

اما سخن از تصویر که خداوند بر آدمیان منت نهاد و این صورت کمال و چهره جمال که آنان را داد که فرمود: اَحْسَنَ صُوْرًا كُمْ . و این تخصیص از میان همه جانوران به آدمیان داد که جز ایشان کسی را این منزلت نداد و بدین مثابت نرسانید هر چند که فرشته مقرب باشد، چنانکه جبرئیل را با آن صورت نیکو که رشک جنان است آفرید و اسرافیل را که موکل عرش عظیم الهی است و نور آفتاب در جنب نور عرش ناپدید است نورانی آفرید ولی نگفت که آنها را نیکو صورتی دادم ! و در مورد خلق آدمیان، اَحْسَنَ الْخَالِقِيْنَ گفت که او را از خاک تیره برکشید و بدان منزلت رسانید که خود او را استودا

❦ تفسیر لفظی ❦

۷- هُوَ الَّذِيْ اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ مِنْهُ آيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتٰبِ وَاٰخَرُ مُتَشٰبِهٰتٌ فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشٰبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَاَبْتِغَاءَ تَاْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيلَهُ اِلَّا اللّٰهُ وَالرَّاسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ يَقُوْلُوْنَ اَمْثَلًا بِهٖ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذْكُرُوْنَ اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ . او است خدائی که فرو فرستاد بر تو کتاب که از آنها آیات استوار و تمام است و که آنها معظم قرآن و ما بر دین داران و علم جوین است، و دیگر آیه‌های به ظاهر بهم مانند، که در حقیقت غیر از یک دگرند . اما کسانی که

دلهاشان را کژی و چفتگی (خم) است، به قصد آشفتنگی دین بر پی متشابه روند و جستن تأویل آن با حقیقت مراد خدای از آن بدانند! در صورتیکه هیچ کس جز خداوند و راسخان در علم تأویل آنرا ندانند، که می گویند: خداوند! به کتاب تو ایمان آوردیم و همه از نزد خدای ما است و بند نگیرند جز دارندگان خرد!

۸- رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.
 خداوند! دلهای ما را تاریک مگردان پس از آنکه راه بمانمودی و ما را از نزدیک خود رحمت به بخش که تویی فراخ بخش.
 ۹- رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ. خداوند! تو فراهم آورنده مردمانی برای روز ستاخیز که در بودن آن شکی نیست، چه که خداوند وعده ای را که دهد خلاف نکند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۷- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ .. آیه . خداوند قرآن را فرو فرستاد که شامل آیه های محکم و متشابه است، بعضی دانشمندان روحانی و مفسرین گفته اند: آیات محکم آنهاست که در لفظ و معنی آنها اشکال و اختلافی نیست و آنها واجبات و حدود و حلال و حرام هستند. و آیات متشابه آنهاست که ظاهر آن با حقیقت آنها مختلف باشد. برخی دیگر گفته اند محکومات قرآن، قصه های پیغمبران است که از نوح در (۲۴) آیت و از هود در آیت و از صالح در هشت آیت و از لوط در هشت آیت و از شعیب در (۱۳) است و از موسی در آیات فراوان و از پیغمبر ما محمد در (۲۴) آیت است و متشابهات آنهاست که در آن داستانها با تعبیر مختلف ذکر شده، مانند: ما را یا ازدها در مورد عصای موسی - بعضی دیگر گفته اند: محکومات آنست که دانشمندان دریافت معنی و تأویل آن دانند ولی متشابهات جز خداوند یکتا نداند، مانند نزول عیسی و روز ستاخیز که جز خداوند نداند. اما فایده متشابهات در قرآن آنست که تشریفی است برای عالمان که معانی دقیق از آیات قرآن استخراج می کنند و بدان سبب از عامه مردم ممتاز میشوند و در آخرت هم به اجر و ثواب میرسند.

پس آیات قرآنی دو قسم است یکی ظاهر روشن، دیگری غامض مشکل، ظاهر، جلال شریعت است، مشکل، جمال حقیقت است، ظاهر است تا عامه مردم دریابند و بدان عمل کنند و بنام و نعمت رسند، مشکل است تا خواص با تسلیم و اقرار به آن به راز ولی نعمت رسند، و از آنجا که هر جا نعمت و ناز است تا آنجا که انس و راز است، بسا نشیب و فراز است، خداوند از عزت و شرف آن حالت، پرده غموض و اشکال و تشابه از آن برنگرفت تا هر ناخرمی در آن کوی قدم نهند، که نه هر کس شایسته دانستن رازهای پادشاهان است.

رو گرد سر پرده اسرار مگرد
 مردی باید ز هر دو عالم شده فرد
 کوشش چه کنی که نیستی مرد نبرد
 گو جرعه درد دوستان داند خورد

۸- رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا .. آیه . این بدین معنی است که بار خدایا شور دل و زیغ از دلهای ما دور دار و ما را بر بساط خدمت پاینده بدار و آنچه دهی به فضل و رحمت خویش ده نه جزای اعمال و عوض عبادات، که اینها شایسته حضرت جلال تو نیست.

پیری از پیران طریقت گفت: این آیت مرا خوش افتاد که فرمود چه بسا اعمال بندگان که هباء منثورا شد یعنی نیست و نابود گشت، تا ما از این اعمال ناپسندیده و طاعات و عبادات ناشایسته باز رهیم و یکبارگی دل در فضل و رحمت او بندیم:

۹- رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ ۗ آیه . خداوند! تو با هم آورنده مردم هستی در روز رستاخیز، امروز دوستان را جمع می‌کند بر بساط ولایت و معرفت، فردا همه مردم را جمع می‌کند بر بساط سیاست و هیبت، امروز جمع اسرار برای مکاشفه جلال و جمال است و فردا جمع احوال برای احوال رستاخیز!

۴

تفسیر لفظی

۱۰- اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَنْ تُغْنِيَّ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَا اَوْلَادُهُمْ مِّنْ اَللّٰهِ شَيْئًا وَّ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْوَقُوْدُ النَّارِ . آنان که کافر شدند هرگز مال و فرزندان به نزد خدا چیزی نباشد و بکار ناید و آنها همگی آتش افروز دوزخند.

۱۱- كَذٰبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَاَلَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِدُنُوْبِهِمْ وَاَللّٰهُ شَدِيْدُ الْعِقَابِ . هم چون عبادت آل فرعون و پیش از آنها، که آیات ما را دروغ پنداشتند انا پس خداوند آنانرا به گناهانشان فرا گرفت که خداوند سخت گیر و سخت کیفر است .

۱۲- قُلْ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَتُغْلِبُوْنَ وَ تُحْشَرُوْنَ اِلٰى جَهَنَّمَ وَ بِيْتَسُ الْمِيْهَادُ . به جهودان و مشرکان بگو: شما مغلوب و شکسته خواهید شد و بسوی دوزخ رانده میشوید که بد آرمگاهی است .

۱۳- قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي الْفِئْتَيْنِ التَّتَقَاتُ فِئَةً تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَاٰخِرُى كَافِرَةً يَرَوْنَهُمْ مِّثْلَيْهِمْ رَاى الْعَيْنِ وَاَللّٰهُ يُؤَيَّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ . شما را شگفتی بود دردو گروه که رو برو شدند (در جنگ بدر) یک گروه در راه خدا جنگ و کشتاری کردند و گروه دیگر گروه کافران که بنظر مسلمانان دو برابر می آمدند با چشم آشکارا! در حالیکه خداوند هر کرا بخواهد یاری میدهد و این امر (پیروزی در جنگ بدر) برای خردمندان و بینایان عبرت و پندی است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰- اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۗ آیه . خداوند کریم جلیل مهربان است که مؤمنان را در وعید کافران وعده میدهد و در مذمت اینان می‌گوید: فردای قیامت مال و فرزندان بکار ناید و ایشانرا سود ندارد یعنی مؤمنان را راست، هر گاه حقوق آنرا بجای آرند و بوسیله آنها سعادت ابدی جویند، که مصطفی فرمود: مال صالح برای مرد صالح نیکو یاری است و مال برای پرهیز کاری از گناه، نیکو یاری است و خدا فرموده: آنچه را در این جهان بتو دادیم برای سعادت آن جهان بکار بند و سعادت آن جهان به معرفت خداوند است و آن از روشنائی دل است و نور دل از چراغ توحید است و اصل این چراغ موهبت الاهی است، و ماده سعادت از کارهای تن، و طاعات و عبادات از قوت نفس است و آن از خوراک و پوشاک بدست آید، پس مال بدین سبب باعث سعادت است بشرطیکه از قدر کفایت نگذرد که آن سبب طغیان است چنانکه فرمود: انسان همین که بی نیاز شد طغیان می‌کند!

یکی از عارفان (شیخ ابوالحسن گرگان) کشت زاری داشت حلال که از آن کفایت وی در آمدی، یک روز که محصول آن بیاوردند عارف مشتبی از آن برگرفت و گفت آنرا با تو کمال همه متوکلان عوض نکنم و راز این امر کسبی شناسد که به مراقبت دل مشغول باشد و می‌داند فراغت از کفایت معاش چه مددی است در راه رفتن بسوی سعادت! ... لَنْ تُغْنِيَّ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ ۗ آیه . اگر هر چه خزائن زمین و اموال زمین است مال کافران باشد و جمله

فدای تن خویش کنند تا خود را به آن بازخرند و از عذاب خدا بربندند. از ایشان پذیرفته نشود، خواه آن اتفاق در راه درویشان باشد و خود در راه مصالح همگان از بهر آنکه عبادت مالی در درجه سوم است، نخست باید عقیدتی صاف باشد پس از آن عبادت بدنی و سپس عبادت مالی است، و کافران را نه اعتقاد است نه عبادت بدنی، این است که عبادت مالی، ایشان را سود ندهد.

باز بنده مؤمن دلی دارد معتقد، زبانی دارد موحد، ارکانی دارد متعبد، پس اگر با اعتقاد دل و ذکر زبان و تعبد ارکان، صدقه ای دهد یا به وجهی از وجوه خیرات خرجی کند، اگر چه شبهت را در آن مدخل بود! امید است که چون بدرقه آن اعتقاد است رد نشود و شکست آنکه اگر با صفا اعتقاد کارهایی از آدمی بخیزد که از دیوان و مال برنخیزد باز امید ثواب است.

تفسیر لفظی

۱۴- زَيْنَ لِّلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ. مردم را بر آراستند به دوستی خواهشها و آرزوها از زنان و پسران و قنطارهای پراز زروسیم و اسبان زیبا و نشان دار و نیکورنگ و چهار پایان و کشت زار، این است بر خورداری از کالای این جهان، و نزد خداوند عاقبت نیک و بازگشت نیکو است.

۱۵- قُلْ أَوْثِقُوا بُيُوتَكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. بگو ای شما خبر دهم به بهتر از آنچه بهره کافران است؟ برای کسانی که از شرک بپرهیزند، نزد خدا ایشان بهشتهاست که نهرهای آب در آنها جاری است و در آن جاودان، و جفتهای پاک داشته و خوشنودی و پسند از خداوند دارند که او بینا و دانا به بندگان است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴- زَيْنَ لِّلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ .. آیه. مصطفی فرمود: چون خداوند بهشت آفرید، جبرئیل را گفت: نگاه به این بهشت کن و ببین که من چه ساخته و آفریده ام و دوستان خود را در آنجا ببین. جبرئیل رفت و آن بهشتهای آراسته با ناز و نعیم بی نهایت دید و در آن طرف گاه در جوار الله دوستان و عزیزان را دید، عرض کرد: خدایا هر کس صفت این بهشتها را بشنود قصد طاعت دارد که بوسیله آن در آنها داخل شود، لیکن پروردگار عالمیان هر چه دشواری ورنج بود، گرداگرد راه بهشت فراهم ساخت تا هر که قصد رسیدن به آن دارد آن مرحله ها را بپیماید!

شیخ انصاری گفت: من چه دانستم که مادر شادی زنج است! و زینا کای هزار گنج است! من چه دانستم که صحبت تو مهینه قیامت است و عز وصال تو در ذل حیرت است! جان و جهان کعبه بجای خوش است، آسایشگاه اولیاء و قرارگاه صدیقان است، اما باده مردم خوار و جان گداز دز پیش دارد! فرسنگ فرسنگ باید پیمود تا خود کرا بست، تا آن راه ها را طی کند و به کعبه مراد برسد!

عالمی در بادیه مهر تو سرگردان شدند تا که باید بردی کعبه قبولت بردبار؟

پس چون راه بهشت برنا کای و بی مرادی نهاد، جبرئیل را فرمود: تا چه بینی؟ جبرئیل آن راه های پرخطر را

دید و منزلهای ریاضت را مشاهده کرد و دانست که تا آن مجاهدت‌ها بعمل نیاید به حضرت باری باریا باریا ، چون چنین دید گفت: بارخدا یا، نپندارم که از ایشان یک کس وارد بهشت شود! خداوند فرمود: این زندان دوزخ را بین تاخشم مارا بینی و کيفر مارا بدانی، جبرئیل دوزخ را با همه درکات و عقوبات آن بدید عرض کرد: بارخدا یا به عزت و جلالیت سوگند که هر کس این دوزخ را ببیند هرگز کاری نکند که در آن وارد شود، پس خداوند آنچه در دنیا لذتها بود از زن و فرزند و زروسیم و اسب‌ها و چهارپایان و کشتزارها همه را برشمرد و برگرد دوزخ قرار داد و راه رسیدن به آنها بر مراد هوای نفس نهاد، تا هر کس در پی هوی و هوس خود رود عاقبت سر از دوزخ در آورد. چون جبرئیل راه دوزخ را دید عرض کرد: بارالاه، گمان نبرم کسی باشد از مردم که به دوزخ نرود، آنگاه مصطفی فرمود: هر دوراه باز است و روندگان راه سخت و پر مشقت به بهشت روند و شمار آنان اندک است و روندگان راه شهوتها قدم در دوزخ نهند و شمار آنها بسیار است، چون راه بهشت پر بلا و بانسب و بالا است و راه دوزخ آسان و بر نفسها و میلهها گران نیست.

۱۵- قُلْ اَوْ نَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ . . آیه . در این آیه حدیث دشمنان و صفت زندگی و غایت مقصود ایشان باز نمود و بیان کرد، و باز قصه دوستان در گرفت یعنی آنان که امروز تقوی شعارشان و فردا بهشت و رضوان سرانجامشان، و همان گونه که تقوی را مراتبی است، بهشت را درجاتی است، درجه اول جنة مأوی است و اول مرتبه تقوی پر هیز از حرام و از هوای نفس است و در قرآن خداوند جنة المأوی و هوای نفس را با هم ذکر کرده و درجه اعلی جنة عدن است و بالاتر از او رضوان اکبر است. پس غایت مقصد بهشتیان رضوان اکبر است و خداوند جنات عدن و رضوان اکبر را جزع مساکن طیبه بیان فرموده است و رضوان اکبر نصیب کسانی است که به نهایت تقوی رسیده‌اند و نهایت تقوی این است که هر چه داغ حدوث و نشان آفرینش دارد همه را دشمن خود داند و از همه آنها روی برگرداند، تا بادی فارغ و خاطری آسوده با غم عشق حقیقت پردازد و یقین داند که با غم عشق اغیار درنگنجد و دل و جان خود از همه آنها ببرد.

دل باغ تو شد پاک بپر ز آنکه درین دل
یا زحمت ما گنجید یا نقش خیالت
جان نیز به نژد تو فرستیم بدین شکر
صد جان نکند آنچه کند بوی وصال

فردا هر کسی را به غایت مقصد و همت خویش رسانند، به آن یکی که در آرزوی جنت مأوی است گویند از حرام محض بگریز تا عادل باشی تا جنت مأوی از تو دریغ نباشد، یکی را آرزوی دار خلد است و به او گویند از شبهت بگریز تا زاهد باشی و دار خلد از تو دریغ نباشد، و به آنکه در آرزوی فردوس است گویند از حلال محض دور باش در دنیا تا عارف باشی و فردوس از تو دریغ نباشد، گروهی باقی مانند که هیچ مرادی جز مراد دوست ندارند و اختیار ایشان اختیار دوست باشد، بهشتها به آنها عرضه کنند و از بهر ایشان کنیزکان و پسران جاویدان برکنگره‌ها نشانند و آنان از همه اینها فارغ و روی خویش از آنان بگردانند و گویند اگر باید دل به کسی داد، به کسی دهیم که غم عشق او باز حمت اغیار درنگنجد.

نغمه! بدان لاله رخان دادم دل او بود سزای دل، از آن دادم دل!

تفسیر لفظی

۱۶- اَلَّذِیْنَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اِنَّا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ . کسانی که می‌گویند

خداوندا، ما ایمان آوردیم، گناهان ما را ببامرز و ما را از عذاب آتش بازدار.

۱۷- الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْتَفِعِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ، أَنهَا شَكِيًّا يَانِدُ وَرَاسِتْ گویان و فرمان برداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان بوقت سحرند.

۱۸- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. خداوند خودش گواهی داد که نیست خدائی جز او و فرشتگان و خداوندان دانش هم در حال داد و عدالت، گواهی دادند که نیست خدائی جز خدای یکتا و قادر و حکیم و دانا به همه کارها.

۱۹- إِنْ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِمَّا بَعَدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. نزد خداوند، دین دین اسلام است و آنان که کتاب داده شده بودند، دو گروه نشدند مگر پس از آنکه قرآن به ایشان آمد بواسطه حسدی که میان آنان بود او هر کس به سخنان خداوند کافر شود خداوند زودشمار و زودتوان و زود پاداش است.

۲۰- فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. پس اگر با تو احتجاج کنند و حجّت جویند، بآنها بگو: من خودم را بخدا تسلیم کردم و همین گونه هم پیروان من کردند، و بگو به آنها که کتاب آسمانی دارند و به اُمّی های عرب، آیا اسلام می آورید؟ پس اگر اسلام آوردند، به راه راست آمده اند و اگر برگشتند، بر تو همانا رساندن پیغام است و بس و خدا به بندگان خود بینا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶- الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا... آیه. خداوند در این آیه، دوستان خود را می نوازد و گفتمار و کردار ایشان را می ستاید و می پسندد، آفرین خدا بر آن جوان مردان باد که هر چه گویند و هر چه خواهند و هر قاعده که نهند، از اوّل نام دوست برند و از او گویند و به او گویند، که با او خو کرده و به آن آسوده اند.

با هر که سخن گوئیم، گر خواهیم و گرنه ز اوّل سخنم نام توأم در دهن آید

این دوستان در هر چه شنوند و هر چه خوانند، (آمنّا) گویند، اگر از صفات ازلی و ذات سرمدی شنوند، (آمنّا) گویند، امروز نادیده در غیبت و فردا با مشاهدت در قیامت (آمنّا) گویند، جلال رؤیت ذوالجلال و رضوان اکبر، هم در روز رستاخیز، هم در بهشت ثمره (آمنّا) باشد.

به هر چه از اولیاء گویند: اُرزُقْنَا وَوَقِّمْنَا به هر چه از انبیاء گفته اند، آمِنَّا وَوَصَدَّقْنَا

... فَاغْفِرْ لَنَا... آیه. اگر نیاز نمودند و آمرزش خواستند، گویند خداوندا، خط عفو و کرم برگناهان ما کش،

و این نهادهای ضعیف را مسوز به آتش.

.... وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ... آیه. خداوندا، ما را از آتش دوزخ پرهیزده، و از عقوبت خویش ما را آگریزده:

گویند: آتش هر قدر سوزان تر و قوی تر باشد چون آب به آن رسد نیست شود، یا به باد کشته گردد، آن ساعت که تو خلوقی را دست آری و در پس زانو نشینی و قطره ای چند آب از چشم فرو باری، فرشته ای را گویند این آب را نگه دار، چون نفسی سرد از سر حسرت از دل پر درد در آری، فرشته دیگر را گویند این آه را بردار، تا فردا که آتش دوزخ ناختن آرد، از یک سو آب و از یک سو باد، آتش به هزیمت گیرد! بنده گوید بار خدایا این چیست؟ گویند: این آب دیده تو و آن

آه سینه تو است!

۱۷- الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ... آیه . جوان مردانی که به دل شکیبایانند بر فرمان حق ، به روح راست روانند در عهد با حق ، به تن فرمان برانند در حق حق ، به مال هزینه کنانند در راه حق ، به زبان آمرزش خواهانند از کرم حق ! بر بلاها صبر کنند و شکوی بگذارند و از دنیا و عقبی روی بر تافتند تا به مولی رسیدند . راست گفتند تا در روش آمدند ، راست رفتند تا منزل بریدند ، راست اندیشیدند تا به مقصد رسیدند . جامه فقر پوشیدند ، بر در سرای کرم دست نیاز برداشتند و گفتند : تا نگشائی نرویم ! تا نوازی برنگردیم ، گاه در سجود و گاه در قیام گاه با بیم و گاه با امید !

بخت از در خان ما در آید روزی خورشید نشاط ما بر آید روزی
و از تو بسوی ما نظر آید روزی و این آنده ما هم به سر آید روزی

وَالْمُنْفِقِينَ... آیه . گه مال بازند و گاه حال ، گه تن بازند و گاه جان ، مال در راه دوست ، حال در کار دوست ، تن در جستن دوست ، جان در دیدار دوست !

ما را همه هر چه هست ایثار ، تو راست گوش از قبل سماع گرفتار ، تو راست
دیده نظر جمال بسیار ، تو راست جان و دل و دین نثار دیدار ، تو راست

.... وَالْمُسْتَغْفِرِينَ... آیه . تا در روش باشد ، آن سان باشد صفات ایشان ، و چون به کشش رسند آمرزش خواهند و از آن شواهد خوف و رجا و صدق و صبر استغفار کنند !

از اینجا است که مصطفی فرمود: من روزی هفتاد مرتبه استغفاری کنم ، چون از معرفت بگذرند و فرا گذارند ، تا به معروف رسند ، و از دوستی برتر شوند تا دوست ببینند .

۱۸- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... آیه . خداوند خود را گواهی داد و خود را ستود به سزای خویش از صفت خویش ، در کلام خویش خبر داد از وجود خویش ، آن گاه که نه عالم بود نه آدم ، نه هوا نه فضا ، نه خشکی نه دریا ، نه روشنائی نه تاریکی ، نه فهم نه فرهنگ ، نه وفاق نه نفاق ! در آن حال ، خداوند به جلال خویش ، به قدر خویش ، به کمال و عزت خویش سخن گفت و بیک تائی خویش گواهی داد ! امروز همان است که بود و جاوید همان ، هرگز نبود که نبود و هرگز نباشد که نباشد (آزلی آبدی) برتر از هر چیز به بزرگواری ، بالاتر از دریافت چون ، و از قیاس و وهم بیرون و پاک از گمان و پندار و ایدون !

در ذات لطیف تو ، حیران شده فکر تنها بر علم قدیم تو ، پیدا شده پنهانها
.... وَالْمَلَائِكَةُ وَالْوَالِعِلْمُ... آیه . بنگر که شرف فرشتگان و دانشمندان بس شکر ف است که خداوند گواهی آنانرا با گواهی خود پیوند داد ، نه از آن جهت که گواهی به یکتائی او از گواهی مخلوق پیوندی درمی یابد انی فی ! که عزت وی شناسد ، و عزت وی احدیت وی داند ، و کبریای وی عزت وی شناسد .

۱۹- إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... آیه . دین پسندیده که خدای را با آن پرستند و بحکم آن وی را اطاعت کنند و رضای او را جویند ، دین اسلام است و آنرا سه منزل است : اول منزل ، اعتراف حفظ جان و مال ، که شمشیر از گردن کسان بردارد و مال آنها را نگه دارد ، چه موافق چه منافق . دوم منزل ، اعتقاد درست و پیروی احکام و سنت ، سوم منزل ، تسلیم و استسلام است که این غایت کار و نهایت حال است و پسندیده خدا ، چه که خود را بر درگاه عزت حق افکنند و او را منقاد و مطیع بودن و بحکم وی راضی شدن و به آن اعتراض نیاوردن و از آن اعراض نکردن و آنرا شکوه داشتن ، آخرین درجه منزل سوم اسلام است !

تفسیر لفظی

۲۱- اِنَّ الدِّينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الدِّينَ يَا مَرْوَنَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابِ الْاَلِيمِ . کسانی که به سخنان خدا کافر میشوند و پیامبران را بناحق می‌کشند و کسانی که مردم را به راستی و درستی دستوری دهند، نیز می‌کشند، ایشانرا به عذاب دردناک بشارت ده.

۲۲- اُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَالُهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ . اینان کسانی هستند که کارهاشان و کردارشان جملگی تباه گشته و در دنیا و آخرت بی‌نام و بی‌پاداش هستند و هیچ کس آنانرا یاری نخواهد کرد .

۲۳- اَلَمْ تَرَ اِلَى الدِّينِ اَوْتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ اِلَى الْكِتَابِ لِیَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِیقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ . آیا نمی‌نگری به کسانی که از کتاب آسمانی بهره‌ای داشتند، آنان را بسوی کتاب خدا می‌خوانند تا میانشان داوری کنند، آنگاه گروهی از آنان بزمی گردند و از حکم خدا روگردان می‌شوند .

۲۴- ذَلِكُمْ بِاَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّا اَيَّامًا مَّعْدُوْدَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِيْنِهِمْ مَا كَانُوا يَقْتُرُونَ . دلیری و جرات ایشان باین جهت بود که گفتند فردا آتش دوزخ (جز چند روزی) بمانرسد! ایشان در دین خود مغرور شده بودند که این گونه دروغها را از خود می‌ساختند .

۲۵- فَكَيْفَ اِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيْهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ . تا چون بود حال آنان هنگامیکه برای روز ستاخیز آنها را فراهم آوریم، که آن روز جای شک و گمان نیست و هر کسی آن درود که کشته و بهرتنی آنچه کرده سپرده‌اند بی‌آنکه بر کسی ستمی یا بیادای روا باشد .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱- اِنَّ الدِّينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ .. آیه . کسانی که در ازل خسته تبغ شقاوت شدند، در ابد کمند سعادت آنانرا نگیرد، و آنرا داغ رسوائی بر جان نهند، و روز خوش و دولت یار آنها نباشد .

عباس هاشمی را که کمند سعادت از مکنون غیب بیانداخته بودند، روزی به کعبه رفت و سر بر سجود نهاد و می‌گفت: یا لات یا هُبَل ، خداوند فرمود: لبیک بنده من! غلغله در فرشتگان افتاد که بارخدا یا اولات و هبل می‌خواند و توبه عزت خویش بجواب می‌دهی؟ فرمود: ای فرشتگان آرام گیرید که شمارا بر مکنونات غیب ما آگهی نیست، اگر او را در بندگی سهو و غلطی افتاد ما را در خداوندی سهوی یا غلطی نیفتد و شما خواهید دید تا تقدیر ما در حق وی و فرزندان وی تا بقیامت چه شگفتی‌ها بیرون دهد!

نوح نبی پیشانی خویش به خاک مالید و گفت بازخدا یا، در دل پدران در حق فرزندان تو بهتر دانی چیست؟ تواند بود که بر پیری و ضعف ما رحمت کنی و این پسر را دین حنیف اسلام کرامت فرمائی؟ خطاب رسید این پسر از اهل تو نیست و حکم ما در ازل چنان رفت که سرفرزند تو را کلاه توحید را نشاید، و حکم ما هم برگشت ندارد!

آن کس که کشته قضا بود چندین سال بساط عبادت برامید وصال پیمود، چون پنداشت که دیده آرزویش گشاده شود و نفعه وصال در دلش وزد، از آسمان عزت برخاک ذلت افتاد و زبان حالش این است:

پیش تو، رهی چنان نباه افتاده
کز وی همه طاعتی گناه افتاده!

این قصه کزان روی چوماه افتاده
این رنگ گلیم ما سیاه افتاده!

کسی از پیغمبر پرسید: از این گروه کافران کرا عذاب سخت تر به روز رستاخیز باشد؟ فرمود هر کس که پیغمبر خدا را بکشد یا کسانی که امر بمعروف ونهی از منکری کنند بکشد، آنگاه فرمود: این گروه یکبار ۴۳ پیغمبر را بیک ساعت روز بکشند! پس از آن ۱۱۲ مرد از بنی اسرائیل برخاستند تا آنانرا امر به معروف ونهی از منکر کنند، آن ۱۱۲ مرد را هم در آخر روز بکشند - مفسران گفته اند این آیه در حق پادشاهان بنی اسرائیل فرود آمده که بعد از موسی برخاستند.

۲۵- فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ.. آیه. آیا، تا چون بود حال ما روز رستاخیز؟ که جهانیان را با یک نفخه اسرافیل از خاک برانگیزند و در عرصات حاضر کنند.

باش تا از نفخه صور سرافیلی شود صورت خوبت نهان و سیرت زشت آشکار!

... وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ.. آیه. باش تا آن عزت و ریاست به سر رسد، و دست و پا در مقام باز پرسی بر آید، عیبا و رازها همه آشکار و عیان گردد، آنگاه بتو گویند: پرده از روی کارت برگرفته یعنی آنچه که تو خود توخته و ساخته ای، همان بینی که فرستاده ای، همان خوری که خود پخته ای، همان دروی که خود کشته ای، این است که فرمود: هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا سَلَفَتْ، آنچه امروز تو به پناه اوشوی، فردا از تو برگردد و تورا بگذارد جز پرهیزکاری! که در هر دوسرای تقوی تورا تنها نگذارد، همه حسنها و نسیبها را داغ کنند، لکن تقوی را گویند پیش آیی که امروز روز بازار تو است، هر کرا در آن سرای از تو بهره ای بود در این سرای آرزو بهره و نصیبش ده و عاشقان خویش را در حضرت رضوان من الله اکبر فرود آر، که آشنایان تقوی دیگرند و عاشقان تقوی دیگر، آشنایان کسانی هستند که از حرام و شهوات پرهیزند و کارهایشان به دستور تقوی باشد لیکن عاشقان تقوی کسانی باشند که از طاعات و عبادات خود از روی نادیدن چنان پرهیزند که دیگران از گناهان و سیئات پرهیز دارند!

از یکی از سران پرهیزکاران پرسیدند: تقوی چیست؟ گفت: تقوی آنست که از غیر خدا پرهیزی، آری این چنین کس هرگز با آنکس که از حرام تنها پرهیزد برابر نیست، فردا که روز نواخت و گاه سیاست باشد هر کس به مراتب تقوی برتر باشد، به حضرت عزت نزدیکتر است که انْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ.

تفسیر لفظی

۲۶- قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذَلِّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. بگو بار خدایا، تو دارنده ملک و خداوند پادشاهی هستی، بهر کس بخواهی پادشاهی دهی، و از هر کس خواهی پادشاهی می گیری، هر که را خواهی عزیز می کنی و هر کرا خواهی ذلیل می گردانی، همه نیکیها به دست تو است که تو بر هر کاری توانا هستی.

۲۷- تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. شب را در روز آوری و روز را در شب، زنده را از مرده سازی و مرده را از زنده بیرون آری، و هر کرا خواهی روزی بی شمار و بی حساب بخشی!

۲۸- لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ

مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتِيَهُ وَيُحَدِّثْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. مبادا گروندگان ناگروندگان را به دوستی گیرند و هر کس این کار را کند، او از خدا در هیچ چیز نیست اما مگر آنکه از آنان بپرهیزد و خداوند شمارا از خویشتن دوری سازد و بازگشت همه بسوی خدا است.

۲۹- قُلْ إِنْ تَخْضَعُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تَبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ای پیغمبر به آن مردم بگو: اگر آنچه در دل دارید پنهان دارید یا نمایان سازید بگفتار و کردار، همه را خدا می داند و هر چه در آسمانها و زمین است می داند و بر هر چیز توانا است.

۳۰- يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ. روزی بیاید که هر کسی بیابد آنچه کرده از نیکی و بدی و همه پیش او است در حالی که دوست می دارد که میان او و آن بدیها فاصله های دوری باشد (که آنرا نه بیند و به آن نرسد!) و خداوند شما را از خویشتن دوری سازد و نسبت به بندگان مهربان است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۶- قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِكُ .. آیه . بزرگ است و بزرگوار، خداوند کردگار، مهربان و فادار، بار خدای همه بار خدایان، پادشاه همه پادشاهان، نوازنده بندگان، راه نمای ایشان، دانست که ایشان به سزای ثناء او نرسند و حق او نشناسند و قدر بزرگی او ندانند، پس به مهر بانی و کرم خود ایشانرا گرامی داشت و بنواخت و گفت: ای بندگان، مرا همان گوئید که من خودرا گفتم و گوئید:

... مَالِكُ الْمُلْكِكُ .. آیه . ای پادشاه بر پادشاهان، ای آفریننده جهان، ای یگانه یکتا از ازل تا جاودان، ای یگانه و یکتا در نام و نشان، ای سازنده کار سازندگان، ای به سر برنده کار بندگان بی بندگان .
... تَوْتِي الْمُلْكِكُ مَنْ تَشَاءُ .. آیه . یکی را بر کشتی و بنوازی، یکی را بکشتی و بیندازی، یکی را به انس خود آرام دهی و او را غم عشق خود سرمایه دهی، که بی غم عشق تو آسایش دل و آرام جان نبود.

تا جان دارم غم تو را غم خوادم
بی جان غم عشق تو به کس نسپارم
یکی بار ضوان در ناز و نعمت، یکی با مالک در زندان و حشت، یکی بر بساط انبساط بر تخت ولایت منتظر
رویت، یکی در چاه بشریت با خواری و مذلت، آن صاحب ولایت به زبان شادی از دولت وصال خود خبر میدهد:
کنون که با تو بهم، صحبت او افتاد مرا
دعا کنم، که وصالت خجسته باد مرا
آن بیچاره کشته مذلت به زبان مهجوری از سر حرمان خویش این ترنم کند:

حال دل خود تو را نمودیم و شدیم
بر درد دل اندوه فزودیم و شدیم
گویند مقصود از این ملک و پادشاهی، مقهور کردن نفس است، چنانکه گویند: سلیمان پیغمبر روزی چند گاو و گوسفند برای مهمانخانه او ذبح میشد و او خورد نان جوین خوردی و مرقع پوشیدی و ترک هوای نفس کردی!
... وَتُنزِعُ الْمُلْكِكُ مِمَّنْ تَشَاءُ .. آیه . آن کس که این سیاست و پادشاهی بر نفس آماره را از وی دریغ دارند سلطان هوی بر او مستولی شود، آنرا که پادشاهی ظاهر دهند، آنکه اسیر شهوت و هوس خویش گردد، او را از پادشاهی در حقیقت چه نصیب بود؟ اگر کسی در این دنیا بحقیقت پادشاه است، جز در ویشان نباشند که هوای نفس را زیر پانواده

و از همه فتنه‌ها برآسودند. آنان پادشاهان ظاهرند که اسپر هوی و شهوتند، هر جا گام نهند از آنجا گرد برآرند و اینان پادشاه طریقت، هر جا گذر کنند، سنگ ریزه آن مروارید و خاك آن مشک و عنبر شود.

خاکی که بر آن پای نهی مشک و عنبر است نختی که برو تکیه کنی عود مطر است
 ۲۷- تُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ. آیه. ای خداوندی که شب محنت به روز شادی آری، تا من بنده و آسایش بی هوده او برداری که ایمنی و امید بی هوده در راه تو نیست! او روز شادی بر شب محنت در آری تا تو میدی بنده بازبری که ناامیدی در دین تو نیست، ای خداوندی که از بیگانه آشنا بیرون آری چون محمد از عبدالله و ابراهیم از آذر و از آشنا بیگانه بیرون آری چون قایل از آدم و کنعان از نوح!

۲۸- لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكُافِرِينَ أَوْلِيَاءَ. آیه. حقیقت ایمان بنده و غایت روش او در راه دوستی خداوند آن است که با دوست وی دشمن و با دشمن وی دشمن باشی.

در آثار بیارند که خداوند به یکی از پیمبران پیشین وحی فرستاد که بندگانم را بگو در این دنیا زهد گرفتید تا راحت خویش تعجیل کنید و از رنج دنیا برآسائید و بیرون از زهد طاعتی و عبادتی که کردید، به وسیله آن عزت و نیکنامی خود خواستید، اکنون بنگرید که برای من چه کردید؟ هرگز دوستان مرا دوست داشتید؟ یا هرگز با دشمنان من دشمنی کردید؟ همان گونه که خطاب به عیسی فرمود: اگر عبادت همه آسمانیان و زمینیان در راه دین تو با تو همراه باشد لیکن در آن دوستی دوستان من و دشمنی دشمنان من نباشد، آن عبادت تو را کار ناید و سود ندهد!

۳۰- وَيُحَدِّثُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ. آیه. بزرگان دین گفتند هر که امروز به حدّ ر نباشد فردا به امن و ایمنی نرسد که امن بعد از حدّ ر باشد و حدّ ر بنده ثمره حدّ ر حق است که در دو جای فرمود این خطاب نه با عامه مؤمنان است بلکه با خواص اهل معرفت است که ایشانرا به خود ترسانید بی واسطه ای که در میان آرد، باز خطاب به عامه مؤمنان کرد که: **وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي ..** تا آخر آیه، و صاحب بصیرت داند که در میان دو خطاب چه فرقی است!

... **وَاللَّهُ رُؤُفٌ بِالْعِبَادِ** .. آیه. پس از تحذیر بندگان، این آیه را فرمود تا بنده در گردش احوال افتد! گهی در بیم و گهی در امید، گهی در قبض و گهی در بسط، گهی در سیاست، گهی در کرامت! تحذیر بنده را در وحشت و حیرت افکند تا از خود بی خود شود، آنگاه با رأفت نوازش کند و او را بر کشتی لطف نشاند و از غرقاب دهشت به ساحل انسی و راحت رساند.

پیری از بزرگان دین گوید: هرگز با دا که ما از غرقاب خودخواهی به کشتی خلاص افتیم؟ هرگز با دا که دست عطوفت ما را از موج آرزوها دست گیرد؟ هرگز با دا که برهان و حدانیت، جهات تفرقت از پیش پای ما بردارد؟ هرگز با دا که این دل از بار آن تن برآساید؟

صد هزاران کیسه سودانیان در راه حرص از پی این کیمیا خالی شد از زر عیار!

تفسیر لفظی

۳۱- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. بگو ای محمد به جهودان و ترسایان اگر خدا را دوست میدارید از من پیروی کنید تا خداوند هم شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامزد و بخداوند آمرزنده و بخشاینده است.

۳۲- قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ . بگو به آنان ای محمد خدا و رسول را اطاعت کنید پس اگر برگردند و پیروی نکنند ، خداوند کافران را دوست ندارد .

۳۳- اِنَّ اللَّهَ اصْطَفٰى اٰدَمَ وَنُوْحًا وَاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ وَاٰلَ عِمْرٰنَ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ : خداوند ، آدم و نوح و ابراهیم و کسان او را (موسی و هارون و مریم و عیسی) بر جهانیان روزگارشان برگزید و برتری داد .

۳۴- ذُرِّيَّةٌ مِّنْ بَعْضِهَا مِّنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . فرزندان ایشانرا از یکدگر بساخت نیکان از نیکان و خداوند شنوایی است دانا .

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۱- قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ ... آیه . این آیت از روی حقیقت رمزی دیگر دارد و ذوقی دیگر می گوید : بگو هر کرا سودائی در سینه است ، از ما پیروی کن که کارها همه در قدم ماتعیه کردند ، دل خود را به عقل درمبند که عقل پاسبانی است ، راهبر نیست تا عنان به او دهی ، و راه نیست تا روی به آن آزی ، آنچه طلب کنی از نبوت طلب کن نه از عقل ، عقل غاشیه کش احکام دین است ، عزت و کبریا و دین در میزان عقل ننگنجد و در حیز جوهر و عرض نیاید و شهادت عزت قرآن بر این سخن شامل است که می گوید : شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ نُوْحًا تَاٰخِرًا يَهُودًا ... فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ . آیه . پیش از وجود عالم و خاک آدم ، ارواح خلاق جمع کردیم و عهدی بر ارواح انبیا و رسولان گرفتیم که هر کس خدمت درگاه صدر مملکت و نقطه دولت می خواهد از امروز که خدمت او بندد و بچا کری او اقرار کند ، پس همه پیغمبران یک یک به این جهان آوردم تا نبوت به محمد رسید و گوهر نبوت بر بساط عزت قرار گرفت و سراپرده رسالت بر عرصه زمین زدند ، نقاب از چهره جمال برگرفته شد و جهان از نثار لفظ شیرین ، پر در و گوهر گشت و به اخلاق کریم آراسته گشت ، چنانکه :

نقا نقاب از چهره خاک مقدس بر گرفت

هر که صاحب دیده بود آنجا دل از جان بر گرفت

مهره کس را ندید اندر همه دریای مهر

یک صدف بگشاد و دریاها همه گوهر گرفت

ابتدای این آیت به زبان اهل طریقت به جمع و تفرقت بازی گردد ، چه که تَحِبُّونَ اللَّهَ تفرقت است و يُحِبُّكُمْ اللَّهُ جمع ، اولی خدمت شریعت است و دومی کرامت حقیقت ، بدین سان که خدمت از بنده به خدای بر شود و کرامت از خدای به بنده فرود آید ، هر چه از بنده به خدای بر شود تفرقت است و به پراکندگی موصول ، هر چه از خدای آید جمع است و مقبول ، پاک باشد از هر غرض ، آزاد باشد از هر علت .

نظیر آیت جمع و تفرقت که در باره موسی آمد ، بدین گونه : که چون موسی به میقات آمد و خداوند با او سخن گفت این آمدن موسی عین تفرقت است و سخن خداوند عین حقیقت ، تفرقت ، صفت اهل تکوین و جمع صفت اهل تمکین ، موسی در مقام تکوین بود چون خدای با او سخن گفت از حال برفت و چون مصطفی اهل تمکین بود و در عین جمع ، لاجرم هنگام رؤیت و مکالمت در حال استقامت و تمکین بماند ! بهره موسی با تفرقت (قربنا نه نجیباً) بود که تقرب هم سخنی داشت و محمد را در عین جمع (دنی افتد لئی) بهره بود که تقرب مقامی داشت | فرق میان دوستی محمد و دوستی

ابراهیم خلیل این است که خلیل گفت هر که بر پی ما است او از ما است، (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي) و محمد گفت هر کس بر پی ما است دوست خدا است! که برتر از حال دوستی حالی نیست و خوشتر از روزگار دوستی روزگاری نه! که دوستی را سه منزل است: هوی - صفت تن، محبت، صفت دل، عشق، صفت جان، که هوی قائم به نفس است، و محبت قائم به دل، و عشق قائم به جان، نفس از هوی خالی نه، دل از محبت خالی نه، جان از عشق خالی نه، عشق منزل و مأوای عاشق است و عاشق مأوای بلا است، عشق عذاب عاشق است و عاشق عذاب بلا!

عشقی که صفت جان آمده سه قسم است: اول راستی دوم مستی سوم نیستی اراستی عارفان راست، مستی والهان راست، نیستی بی خودان راست! راستی آنست که آنچه گوئی کنی، و آنچه نمائی داری، و آنجا که آواز دهی باشی. مستی بی قراری و ولّه زدگی است، مستی هم نفس راست هم دل را هم جانرا! چون شراب بر عقل زور کند، نفس مست شود، چون آشنائی بر آگاهی زور کند، دل مست شود، چون کشف به انس زور گیرد، جان مست گردد، چون ساقی خود متجلی گردد، هستی آغاز کند و مستی از میان برود.

من نیستم ای نگار، تو هستم کن
با من بنشین به خلوت و مستم کن
یا او است بجای دیده، یادیده خود او است
از دیده و دوست، فرق کردن نه نکو است

یک جرعه شراب وصل بردستم کن
گر سیر شوی به نکته‌ای پستم کن
اما نیستی آنست که در سر دوست شوی و دوگیتی را نبینی تا در سر دوستی شود، و دوستی در سر دوست! اکنون نمی یارم گفت که منم یا او است!

پیر طریقت گفت: خداوندا، یافته می جویم! با دیده و رمی گویم که: من دارم، چه جویم؟ من که بینم؟ چه گویم؟ شیفته این بخت و جویم! گرفتار این گفتگویم! خداوندا، خود کردم و خود خریدم، آتش بر خودم خود را فروزانیدم! از دوستی آواز دادم، دل و جانرا فرانا ز دادم. مهربانا، اکنون که در غرقایم، دستم گیر که گرم افتادم!

زین بیش بمن تو ای سنائی غم عشق
بپذیر تو پند و گیر یک ره کم عشق
کاوازه چو تو بسند در عالم عشق
کز آب روان گردد بر آرد غم عشق

آری، مشتاق، کشته دوستی است، هر چند سر بیالین است! که کشته دوستی به از کشته شمشیر است، نه از کشته دوستی خون آید، و نه از سوخته آن دود! کشته بکشتن راضی و سوخته بسوختن خشنود!

هر چند بر آتشم نشانک غم تو!
غمناک شوم غم تماشا، غم تو

تفسیر لفظی

۳۵- اذ قالت امرأت عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محرراً فتقبّل منی انک انت السميع العليم. یاد بیاور وقتی که زن عمران در دعای خوش گفت: خداوندا، من نذر کردم که کودکی که در شکم من است از همه کارهای جهانی آزاد سازم، پس از من بپذیر که توئی شنوا و دانا.

۳۶- فلما وضعتها قالت رب انی وضعتها انثی والله اعلم بما وضعت و لیس الذکر کالانثی و انی اسميتها مریم و انی اعیدها بیک و ذریتها من الشیطان الرجیم. چون فرزند را نهاد گفت: خداوندا، من دختر زادم و خدا داناتر است به آنچه من زادم و پسر نه چون دختر است و من او را مریم نام نهادم و او را مهر که از او زاید به زهار تو از آسیب شیطان رانده درگاه می سپارم!

۳۷- فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنْ أَلَّاهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ پس خداوند از او پذیرفت به بهترین پذیرفتنی و رشد داد او را به بهترین رشد و نمو و خداوند زکریا را به کفالت او گماشت و از آن پس هرگاه زکریا داخل محراب می شد می دید که روزی نزد او آماده است؟ پرسید: ای مریم، این روزی تو را از کجا است؟ گفت از نزد خداست که بهر کس خواهد بی حساب و بی قیاس روزی دهد.

۳۸- هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ . آنگاه زکریا در آنجا خداوند را خواند و گفت: پروردگارا، از نزد خود به من فرزندی پاک و نیک بخت بخش که تو شنونده دعا هستی .

۳۹- فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا لِكَلِمَةٍ مِنْ اللَّهِ وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ . پس فرشتگان او را آواز دادند در حالیکه در محراب عبادت بر پای ایستاده و مشغول نماز بود، که خداوند تو را بشارت می دهد به پسری بنام یحیی که استوار گیرنده به کلمه ای از خداوند است و مهتر و پاک از شهوت است و پیغمبری است از شایستگان!

۴۰- قَالَ رَبِّ اتِّيَ اِيكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ . گفت: خداوندا، مرا پسری چون بود در حالیکه پیری به من رسیده و زن من هم نازا است؟ فرشته ای گفت: چنین است، خدا آن کند که خواهد!

۴۱- قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَنْ تَكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَأَازِجْرُ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ اللَّهِ وَاللَّيْلِ وَالنَّجْمِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ . گفت: بار خدایا، نشانی بمن ده، ندا آمد نشانی تو آنست که سه روز با مردمان سخن گفتن نتوانی جز بارمز و اشاره او خدای خویش را فراوان یاد کن و شبانگاه و بامدادان او را بپاکی بستی.

❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۳۵- إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ آيَةً . آیه . در ذوق ارباب معرفت غلام آزاد شده (محرر) آنست که در آزل آزاد شده نه دنیا دامن او را گرفته و نه عقبی او را فریفته، نه با رسوم و شواهد بماند و نه با پاداش در آویزد! پیر طریقت گفت: پاداش بر روی مهرتاش است، بازخواستن خود را از دوست برخاش است، همه یافته در برابر یافت آزادی لاش است! (۱)

گفته اند: چون مریم دختر عمران در وجود آمد مادر او دلتنگ شد و خجل گشت گفت: من پنداشتم که این فرزند، پسر خواهد بود و در راه خدا آرزایش کردم و از سر دل تنگی گفت خدایا: من دختر به دنیا آوردم! گفتند: چه میگوئی! که خدا خود میداند و می بیند؟ گفت: آری میدانم که می داند، لکن خواهم تا مرهمی بر نهد و مرهم دل وی همان بود که او را گفتند، و مادر مریم را این نواخت بس که ندا آمد: خدا به آنچه زائیده ای دانا است! و نذر او را خداوند به نیکوترین وجهی پذیرفت! و این هر دو نواختی بود که از سوی خداوند نسبت به آن زن رسید و آن نوزاد را به صفت عصمت و به رشد نیکو بر آورد و به لباس طاعت آراشت و به شریفترین بقعه ها جاداد و پیغمبری چون زکریا را بسر پرستی وی گماشت!

۳۶- ... وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . مفسران نوشته اند: شیطان نام جن

(۱) - تاش، یار و انباز، لاش، زبون و بی هوده .

و انس ناپاک است | که مادر مریم پناه ذریه او را از شر شیطان جن و انس هردو خواسته |
 ۳۷... کَلَّمَادَخَلَ عَلَیْهَا زَكَرِيَّا آیه. آنگاه خداوند مریم را به زکریا بازنگذاشت، که از غیب روزی
 او را روان کرد | تا عالمیان بدانند که خداوند یکتا، دوستان حق را خود دارد و آنان را به کس وانگدارد.
 این روزی از عالم غیب به مریم میرسد تا خدا مان که نیازمندان را خدمت می کنند و توانگران که از آنان رفع نیاز
 می کنند بدانند که ایشان در رفق و نواخت خداوندند.

.. قَالَ يَا مَرْيَمُ اَنْتِ الْكَيِّبُ هَلْذَا آیه. زکریا پرسید این روزی از کجا برای تو آمده؟ چون ترسید شاید
 کسی در نواخت مریم بر او پیشی گرفته | و ندانسته و نشناخته بود که قرب و منزلت مریم نزد خداوند چنان بود که کودک
 بی سابقه طاعت و بی وسیله عبادت از سوی خود به وی عنایت کرده | این بود که در جواب زکریا گفت: این روزی از سوی
 خدا آمده یعنی که خداوند که روزی دهد و نواخت فرستد نه بسابقه طاعت دهد و نه بوسیله عبادت | بلکه از نزد خود فرستد
 و به مشیت و اراده خود دهد.

۴۰- قَالَ رَبِّ اَنْتِ اَيُّكُونُ لِي غُلَامٌ آیه. از آن پس زکریا چنان ادب گرفت که نه تنها در محل طاعت
 و عبادت بلکه در مقام نبوت و رسالت هم در خود استحقاق اجابت دعا ندید جز به فضل و عنایت و مشیت حق و آن هم
 در مورد بشارت به فرزند بود که پرسید: خدایا من از کجا فرزند آرم که پیرم آنهم از این زن نازا یا از زن دیگر؟ جواب آمد
 از همین زن | چون هردو در وحشت انفراد باهم بودید و امروز هم که شادی و بشارت است با دیگری نخواهی بود |
 ۴۱- قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً آیه. زکریا نشان وجود فرزند خواست او را گفتند: نشانست که سه روز
 زبان تو از سخن با مردم باز بزم تا همه رازت باما باشد و بر زبان همه حدیث ما رود و از روی بشارت فرماید: تورا فرزندی
 دهم که او را از دنیا مردم آن باز بزم و روی دل وی فراسوی خود گردانم تا قبله خود جز حضرت ما نداند و جز با حدیث ما
 نیارمند و چنان باشد که گوید:

جز نام و خیال و عشقت ای جان جهان بر لفظ و دل و دیده من نیست عیان

... وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيْرًا آیه. گفته اند ذکر خداوند سه درجه است، اول ذکر ظاهر به زبان از ثنا و دعا،
 دوم ذکر خفی که فرمود: بهترین ذکرها ذکر خفی و بهترین روزها قدر کافی است، سوم ذکر حقیقی و آن تنها شهود ذکر
 حق تورا است | یعنی که درد کرحق، خودت را درد کرفراموش کردی و جز ذکر حق چیزی دیگر ندیدی و نداشتی |
 پیر طریقت گفت: خدایا چه یاد کنم که خود همه یادم، من خرمن نشان خود فرا باد دادم، یاد کردن کسب
 است و فراموش نکردن زندگانی از ندگانی و رای دو گیتی و کسب است چنانکه دانی، خدایا، یک چندی به کسب یاد تو
 ورزیدم، باز یک چندی بیاد خود تورا نازیدم، دیده بر تو آمد، بانظاره پردازیدم، اکنون که یاد بشناختم خاموشی گزیدم،
 چون من کیست؟ که این مرتبت را سزیدم | فریاد از یاد به اندازه و دیدار به هنگام، و از آشنایی به نشان و دوستی به پیغام |

❁ تفسیر لفظی ❁

۴۲- وَاذْ قَالَتِ الْمَلَاِئِكَةُ يَا مَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰكِ وَاظْفَرٰكِ وَاظْفَرٰكِ عَلٰی نِسَاِ
 الْعٰلَمِيْنَ. هنگامی که فرشتگان گفتند (جبرئیل) ای مریم خداوند تورا برگزیده و پاک گردانید و تورا بر همه زنان
 عالم برگزید.

۴۳- يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ . ای مریم خدا را فرمان بردار باش و یا نمازگزاران سجود و رکوع کن .

۴۴- ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ . این از خبرهای غیب است که ما بتو پیغام می دهیم و تو نزد ایشان نبودی هنگامیکه قرعه ها زدند و قلم اندازی می کردند که با قرعه بفهمند کدام یک از آنها مریم را تکفل کند و نزد آنها نبودی که چگونه از بهر کفالت کارهای مریم با هم خصومت می ورزیدند .

۴۵- إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ . هنگامیکه فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از خود بشارت می دهد که نام کلمه مسیح عیسی پسر مریم است، آبرودار در میان مردم دو جهان و از مقربان درگاه خداوند است .
۴۶- وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ . و با مردمان سخن گوید در گهواره و بهنگام کهولت و مردی از شایستگان است .

۴۷- قَالَتْ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ قَالَتْ كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . مریم گفت خداوند چگونه بود مرا فرزندی در صورتیکه هیچ بشری مرا نپاسیده و نزدیکی نکرده ؟ جبرئیل او را جواب داد که اکنون خداوند این چنین می آفریند آنچه می خواهد، که چون کاری راند و فرمانی گزارد می گوید: باش پس می باشد!

۴۸- وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ . و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد .

۴۹- وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ إِنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمِمَّا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . و پیغمبری پسوی بنی اسرائیل که (می گوید) من نشانی از خداوند برای شما آوردم و آن این است که من از گل چیزی می سازم بسازم مرغ، آنگاه در آن می دمم که به اذن خداوند مرغی زنده میشود و من آدم شب کور و پیر را شفا می دهم و مرده را به اذن خداوند زنده می کنم و بشما می گویم که در خانه چه خورده اید و چه ذخیره دارید ؟ اینها نشانی راستی و استواری برای شما است اگر ایمان داشته باشید!

۵۰- وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَإِلَّا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا . و تصدیق دارم بآنچه پیش از من فر آمده از کتاب تورات و برای آنکه روا دارم بر شما آنچه پیش از این بر شما ناروا بود و برای شما نشانی از خداوندتان آوردم، پس بپرهیزید از انباز گرفتن یا فرزند شناختن برای او و مرا فرمان برید .

۵۱- إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبِّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . بدانید که خداوند یکتا، خدای من و شما است پس او را پرستش کنید که این است راه راست و درست .

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۲- وَ اذِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ آيَه. خداوند عالمیان، کردگار جهانیان، روزی گمار بندگان، بخشاینده، مهربان، نوازنده، دوستان، در این آیت مریم را بناوخت و با او کرامتها کرد و به آن کرامتها اورا بر زنان جهانیان برتری داد، اول به ندای کرامت اورا یا مریم خواند، که این خطاب عزیز است که هزاران انبیاء و اولیاء در پی آن رفتند یا در حسرت و آرزوی آن رفتند، چه اگر تو هزار بار گوئی: خدای من خدای من، نه چنان است که خداوند گوید: ای بنده من! بایزید بسطامی گفت: خداوند در پیشگاه خود هزاران فرشته مرا عرضه داشت! گفتم: این را نخواستم، در آخرین موقف ندا آمد، ای بایزید: چه می خواهی؟ گفتم: می خواهم که هیچ نخواهم! یعنی تنها تو را خواهم، ندا آمد که تو بنده! شایسته منی! هر چند تو را زهره آن نیست که بایزید وار باحق سخن گوئی، آخر کم از آن نباشد که نیازی عرضه کنی و سوزی و آرزوی بنمائی، گوئی: خداوند، من بنامی و نشانی بسنده کرده ام، خواستی که از درگاه خود مرا نامی نهی، هر نام که خواهی نه، که مردی بی بازار برده فروشان رفت تا غلامی خرد، از میان غلامان یکی را اختیار کرد و پرسید ای غلام چه نام داری؟ گفت: اول بخر تا تو را باشم آنگاه بهر نام که خواهی مرا بخوان! پس چون بنده او باشی، بهر نام که خواهد تو را خواهد خواند! استاد بوعلی گوید: پیری را دیدم از این دیوار به آن دیوار و از این کوچه به آن کوچه پریشان حال و درمانده و سر آسیمه می شتافت، از سر جوانی پرسیدم: ای شیخ چه نوشیده ای و چه شربتتی خورده ای که چنین سر آسیمه ای؟ گفت: ما را برای آشفتنگی و سر آسیمگی این بس نیست، که خداوند ما را آگاهی داد که شمارا من آفریدم او من خداوند شمایم؟ مگر جز این چیز دیگر برای حیرت ما می ماند؟

از عشق تو این بس نبود حاصل من! کار استه وصل تو باشد دل من!

.... ان الله اصطفیٰ لیک و طهرک آیه. نواخت دیگر مریم آنست که خداوند رقم اصطفاثیت در دو جا کشید یکی اول آیت و دیگری آخر آن، کرا بود از زنان جهان را این کرامت که ویرا بود، که نوزاد او در شکم او آزاد دو جهان بود و در آن آزادی پذیرفته و پسندیده خدای بود، که جای او مسجد و نشستن گاه او محراب بود و در آن جایگاه روزی او از درگاه حق روان بود! و از این شگفت آورتر که فرزندش بی پدر آمد و روح الله بود! و در آن آیت عیسی را چهار نام گفت: مسیح، عیسی، کلمه و روح، یعنی که عیسی رسول خدا و آورنده سخن وی به مریم که در دو جهان روشناس و نیک نام و دارای کرامتها و معجزه هاست! یکی آنکه بی پدر به وجود آمد، دیگر آنکه از مدین جبرئیل حاصل گشت، سوم آنکه به (کلمه) پیدا شد و چهارم آنکه در گهواره خداوند اورا به سخن آورد! که گفت: انی عبد الله یعنی نه چنان است که یهودان گفتند، بلکه من بنده خدا هستم و آفریده اویم و او است خداوند من! و نیز رد آنها می است که به مادر او زدند و خداوند بر ائمه ساحت مریم را آشکار ساخت و برای روشنائی چشم وی آن سخن را در حال کودکی به زبان او راند، و این روشنائی چشم و خرسندی خاطر مریم برای آن رنجی بود که در وضع حمل داشت که در برابر آن رنج و شدت، نعمت و راحت بوی رسید.

در حقیقت این خطاب و کرامت به بنده از سوی خداوند چنان است که فرمود: هر چه بلا و محنت و شدت از بیماری، گرسنگی، تشنگی، غم روزی و بیم عاقبت است، این همه را ما از فرشتگان برداشتیم و بر بندگان نهادیم! که نعیم باقی و بهشت جاودانی و وعده دیدار و رضای ذوالجلال را به فرشتگان وعده ندادیم و تو را ای بنده خداوند این همه

بلا و محنت و مصیبت نصیب کردیم که نعیم خلد و بهشت باقی تورا باشد ، قسمت ما چنین است ، آنجا که گنج است ، رهگذر آن به رنج است و آنجا که بلا است بهره آن شفا و عطا است !

تفسیر لفظی ﴿﴾

۵۲- فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ يَا مَعْزُومُونَ . همینکه عیسی کافری آن گروه را بدانت ، گفت : یاران من از میان شما کیانند؟ (با آنکه خدای من مرا یار است) حواریون گفتند : مایاران خدائیم و به خدای یکتا گیر و دیدیم و تو گواه باش که ما گردن نهادیم .

۵۳- رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ . خداوند ما آنچه فرو فرستادی ایمان آوردیم و فرستاده تورا پیروی کردیم ، پس ما را با گواهان خویش که بتوحید گواهی داده اند نام نویس .

۵۴- وَمَكْرُؤًا وَمَكْرًا اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ . جهودان مکرها ساختند و خداوند هم مکر ساخت که

بهترین مکر سازان است ، مکر او مه و ساز او به !

۵۵- ذُوقْ لَعْنَةَ اللَّهِ يَا عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ الَّذِي كَفَرَ وَأَوْجَاعِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَجْحِبْكُمْ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ . خداوند گفت : ای عیسی ، من تورا از زمین روزی سپری خواهم کرد و تورا بسوی خود برخواهم آورد و تورا از کافران بازخواهم رها نمود و آنانکه در توحید با تو پیروی کردند تاروز قیامت برزبر دشمنان تو که کافران بمن هستند قرار می دهم ، آنگاه بازگشت همه شماها بسوی من است و میان شما در اختلافاتی که باهم دارید داوری خواهم کرد .

۵۶- فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَاَعِدْ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَالَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ .

۵۷- وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَنُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ .

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند ، مرزدهای ایشان تمام گزاریم به ایشان و خداوند کافرانی که بواسطه کفر بخود ستم کردند دوست ندارد .

۵۸- ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ . این قصه مریم و عیسی که برتومی خوانیم از سخنان خداوند و قرآن راست و استوار است .

تفسیر ادبی و عرفانی ﴿﴾

۵۲- فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ . آیه . بزرگ است و بزرگوار ، جلیل است و جبار ، خداوند جهانیان ، دارنده آفریدگان ، دادستان از گردن کشان ، کین خواه از برگشتگان ، بازدارنده عدل خود از دوستان ، بازدارنده بدی بدان از نیکان ، نگاه دارنده آبروی دوستان . بنگر که چه عنایت و تفضلی کرد و چه کرمی فرمود با عیسی و چه ساخت از ساز نهانی بر آن دشمنان ؟ آری دوستان خویش به دشمنان نماید اما به ایشان ندهد و نسیازد ! چنانکه خود عیسی گوید : من آن روز دانستم که در پرده عنایت احدیت و در پناه عصمت ربوبیت هستم که در کودکی مهتری شیطانها از من بازداشت و مرا در حفظ عصمت و کنف حمایت خود نگاه داشت .

گویند: آنروز شیطان همینکه دانست او را از راه یافتن به عیسی توانائی نیست فریاد بر آورد که بارالاهایا، اگر گرد عیسی نتوانم گشت که این عِبَادِی لَيْسَ لَكَ عَلَيْنَهُمْ سُلْطَانٌ، به عزت تو خداوندان که باز نگردم تا هر که بدو نگرست زنتاری بر بندد و سَنَب خری به پرستند خداوند فرمود: اگر در ایشان خیری بودی یا سعادتی در راه ایشان بودی مانند عیسی معصوم بودندی، لکن حکم ما درازل در باره آنها به بیگانگی رفت و قهر ما آنها را از درگاه ما براند اتو آنانرا بر فترک خویش بند، که ایشان سزاوار تو آند و توسزاوار ایشان!

پیش تو زهی چنان تباه افتاده است گم روی همه طاعتی گناه افتاده است
این قصه نه زان روی چوماه افتاده است کین رنگ گلیم ما سیاه افتاده است

۵۴- وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرًا لِلَّهِ، آیه. مکر خدا آن بود که چون ایشان بر کفر و گناه خویش بیفزودند، آنانرا نعمت بیفزود تا بیک بارگی بَطَرِ نعمت آنها را بگرفت و کفر بیشتر آوردند، و در طغیان و گمراهی سر نهادند، آنگاه ایشانرا پاره پاره عذاب فرا گرفت از آنجائیکه ندانستند!

گویند: کسی ابو درداء را رنجانید و آزار رسانید، ابو درداء گفت: خدا یا تن این مرد درست و عمر دراز و مال بسیار ارزانی بدارا!

هر خردمند که در این دعا تأمل کند داند که بدترین دعاهاست، که هر کرا اینها دادند، بَطَر و غفلت ویرا از کار آخرت غافل گرداند تا هلاک شود!

۵۵- اذِ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خذْ هَذَا فِي يَمِينِكَ وَإِنِّي مُؤَيَّدٌ بِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ، آیه. ای عیسی من تورا از شهوتها و لذتها فرا خواهم گرفت و هواهای نفسانی از تو دور خواهم ساخت تا در مراد نفس نکوشی. خداوند این را بگفت و چنان کرد و او را به آسمان به منزل فرشتگان فرود آورد و او را به صفت آنان بر آورد.

فتنه دجال: صحابی از رسول اکرم پرسید فتنه دجال چیست؟ حضرت فرمود: از اول آدم تا بقیامت هیچ فتنه ای سخت تر و بزرگتر از فتنه دجال نباشد و همه پیغمبران امت خویش را از فتنه دجال بیم دادند و پترسانیدند و در روزگار امت من، از شام و عراق بیرون آید و ابتدا دعوی پیغمبری کند آنگاه دعوی خدائی کند! و روزگار او چهل سال است. آنگاه عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و برای امت داوری دادگر باشد، او صلیب را بشکند و خوک بکشد و کفر بردارد و کین و دشمنی و خشم در هیچ دل نماند، گزندگان بی زهر شوند و در آن با مردم نرم و رام شوند، کودکان دست درد هان مار کنند و ایشانرا گزندی نرسد، و گرگ در میان گوسفندان آسیبی نرسانند و کافران و بددینان هیچ نمانند و جهانیان همه بر کلمه حق و پرستش خدای یکتا گرد آیند.

❁ تفسیر لفظی ❁

۵۹- اِنْ مَثَلِ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقْتَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. نمون

عیسی نزد خداوند مانند نمون آدم است که او را از خاک آفرید سپس ویرا گفت باش و می بود!

۶۰- الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ. این سخن راست است و پاک و بسزا از خداوند

پس تو که فرستاده منی از شک داران مباش.

۶۱- فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَاءَنَا وَاَبْنَاءَكُمْ

وَنِسَانًا وَنِسَاءَكُمُ ۚ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمُ ۚ ثُمَّ نَبَّيْتَهُلَّ ۚ فَجَعَلْنَا لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ۚ پس هر کس در کار عیسی با تو حجت آورد، بگو بیاثید تا پسران و زنان و خودمان را بخوانیم، سپس مباحث کنیم بدین گونه که گوئیم: خداوندا، دروغ را سزاده و او را نفرین کنیم پس لعنت خدا بر دروغ قرار دهیم، هر کدام از ما که دروغ گفته باشیم به سزای دروغ خود برسیم!

۶۲- اِنَّ هٰذَا لَهٗوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنَّ اللّٰهِ اِلَّا اللّٰهُ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهٗوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۚ این کتاب و این قصه ها همه راست است چنانکه بود و خدائی جز خدای یگانه نیست و برستی او توانا و دانا است.

۶۳- فَاِنَّ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ عَلَيۡمٌۢ بِالْمُفۡسِدِيۡنَ ۚ و اگر برگردند از مباحثه و باز ایستند از تصدیق، پس بدان که خداوند بحال مفسدان و تباہ کاران دانا است.

۶۴- قُلْ يَاۤ اَهْلَ الْكِتٰبِ تَعَالَوْاۤ اِلٰى كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ۚ اِلَّا نَعْبُدُ اِلَّا اللّٰهَ وَاِلَّا نُشۡرِكَ بِهٖ شَيْۡئًا وَاِلَّا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْۡبَابًا مِّنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ ۚ فَاِنَّ تَوَلَّوْا فَمَقُوۡلُوۡا شَهَدُوۡا بِاَنۡتُمۡ مُّسۡلِمُوۡنَ ۚ بگو ای اهل کتاب، باز آئید بسوی سخنی یکسان میان ما و شما که جز خدای یکتا را نپرستیم و با وی هیچ انباز نگیریم و کسی از ما کسی را بخدائی و ربوبیت نگیرد و غیر از خدای کسی را خدای نخواند، پس اگر از پذیرفتن باز گردند به آنها بگوئید شماها گواه باشید که ما گردن نهاد گانیم.

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۹- اِنَّ مَثَلَ عِيسٰی عِنۡدَ اللّٰهِ كَمَثَلِ اٰدَمَ ۚ آیه. این آیت از یک سو اشارت به قدرت خدای و از دگر سو اشارت به تخصیص آدم و عیسی دارد که خداوند در آفرینش این دو باز نمود که خدای قادر بهر کمال است و قدرت او بی کسب و احتیال است و توانائی او بی عجز و زوال است و پابندی او در عزت و قدرت بی گشتن حال است، که از خاک مرده آدم صفی آرد و از مریم بی شوهر عیسی پیدا کند میان این و آن، خدائی خود پیدا می کند و قدرت خود را به خلق می نماید، این چیست که در عقل محال است که نه تحت قدرت ذوالجلال است؟ و آن چیست از معدوم که نه خداوند قادر بر کمال است؟ چه خدای بهر چیز قادر است، در معدوم چنانکه در موجود در محال چنانکه در معقول در خیر و در شر، در طاعت و در عصیان!

۶۰- الْحَقُّ مِّنۡ رَبِّكَ ۚ آیه. ای محمد بنگر تا در شک و تردید نیفتی که ما را در قدرت شریک و انباز نیست و ما را در آن به کسی حاجت و نیاز نه! و جز ما کس را قدرت ایجاد و اختراع سزاوار نیست.

بی نسیم. مهر دلبر، راحت گلزار نیست. بی فروغ آن رخ گل رنگ، نور و نار نیست.

روز مباحثه:

۶۱- فَمَنۡ حَاجَّكَ فِیۡهٖ مِنۡۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلۡمِ ۚ آیه. ای ماهر کائنات، این بیگانگان بخراب نهاد و بی اندازه نادان، آیت مباحث برایشان بخوان، آنگاه قهر و سیاست ما گوش دار، مصطفی باز هرا و علی و حسن و حسین روز ۲۱ ذی حجه به صحرا شد که با ترسایان مباحث کند، آنان چون سیای معصوم پنج تن را دیدند ترسیدند و لرزیدند و تن به گریه دادن دادند! مصطفی فرمود: اگر ایشان مباحث کردند یک تن در روی زمین از ایشان نماندی! ۶۲- اِنَّ هٰذَا لَهٗوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ ۚ آیه. این قرآن سخنی پاک و کلامی راست و درست است و کلامش

عزیز و رسولش عزیز، بنده من اگر کتابم عزیز است، امام تو است اگر رسولم عزیز است شفیع تو است و گر من خود عزیزم خدای تو ام، بندگان را می آفرینم و ایشان در من عاصی و کافر میشوند و مرا زن و فرزند می گویند و از ناسزاهای ایشان در عزت و حدانیت ما نقصانی روی ندهد، ای محمد تا تو را به رسالت فرستادیم چندین هزار کافر بر تو حسد بردند و تو را ساحر و شاعر خواندند و معجون و گاهن دانستند و در عزت رسالت تو نقصانی پدید نیامد و تا این قرآن بتو فرستادم ملحدان و بی دینان قصد کردند که در آن طعنی زنند و عیبی آرند هم ایشان مطعون گشتند و در عزت کلام ما عیبی نیامد، مؤمنان عزیز کردند من اند، شیاطین قصد ایمان آنان کردند تا بر بایند نتوانستند هر چند وسوسه و تحبیه کردند، لکن به تعبیه ایمان راه نبردند، این همه بدان کردم که خود عزیزم و ایشان را عزیز کردم.

پیر طریقت در مناجات گفت: خداوندا، کار آن کس کند که تواند، عطا آن کس بخشد که دارد، پس بنده چه تواند وجه دارد؟ چون تو توانائی، کرا توان است؟ و در ثناء تو کرا زبان است؟ و بی مهر تو کرا سرو جان است؟

۶۴- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا. آیه. تحقیق این خطاب به اهل توحید و به مریدان راه حقیقت است که می گوید: شما امروز سالکان منهج صدقید اگر خواهید که فردا ساکنان مقصد صدق باشید بنگرید، مذهب ارادت خود را از خاشاک رسوم صیانت کنید و بساط وقت خویش را از کدورت بشریت فشانده دارید و مشرب همت از غبار اغیار پاک گردانید، یک دل و یک ارادت و یک همت باشید و با هر پراکنده دلی بهر کوئی فراموشید و نفس اماره را فرمان مبرید.

تا تو را دامن گرد، گرفتار هر تو را دامن
بنده پندار خویشی بنده الله نه ای

تفسیر لفظی

۶۵- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. ای اهل تورات چرا در مورد ابراهیم حجاجه می کنید و حجّت می سازید در صورتیکه تورات و انجیل هر دو پس از ابراهیم فرستاده شده آیا هیچ در نمی یابید؟

۶۶- هَلْ أَنْتُمْ هُؤُلَاءِ حَاجِّجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. بیدار باشید و گوش فرا دارید، شما که حجّت می آورید در آنچه که علم به آن دارید، پس چگونه و چرا حجّت می آورید در آن چه که شما را در آن دانائی نیست؟ و خدا داند و شما نمی دانید!

۶۷- مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. ابراهیم هرگز یهودی و نرسا نبود لکن حنیفی بود مسلمان و هرگز از انباز گیران و انباز خواهان با خدا نبود.

۶۸- إِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهُدَى النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ. اولی تر و نزدیک تر به ابراهیم کسانی هستند که او را پیروی کردند و این پیغمبر است و کسانی که به او ایمان آوردند و خداوند یار مؤمنان است (۱).

۶۹- وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ.

(۱) این آیه در مورد هجرت جعفر پسر ابوطالب پسر عموی پیغمبر به حبشه نازل شده و پس از غلبه بر عمر و عاص که نماینده بت پرستان قریش نزد حبشه برای برگرداندن مهاجرین رفته بود، عمر و عاص با همراهان، خود را پیرو ابراهیم دانسته و مهاجرین را خارج از دین او دانستند!

گروهی از جهودان دوست دارند اگر بتوانند شما را گمراه کنند در صورتیکه گمراه وبی راه نمی کنند مگر خودشان را و آنها نمی دانند .

۷۰- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ . ای اهل کتاب چرا بسخنان خداوند کافر میشوید | در حالیکه خود گواهی می دهید که تورات حق است؟

۷۱- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . ای اهل کتاب ، چرا راستی را با کژی می آمیزید و حق را پنهان میدارد در حالیکه میدانید راست است ؟

۷۲- وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا لَدِينِ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . گروهی از دانشمندان اهل کتاب ، قوم خویش را گفتند: شما اول روز به آنچه بر مؤمنان فرورستاده شده ایمان بیاورید و آخر روز از آن ایمان باز آئید تا مگر ایشان که به محمد گرویده اند باز پس آیند !

تفسیر ادبی و عرفانی

۶۵- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ . آیه . از روی حقیقت این آیت اشارت است به لطف خدای بایندگان و پسندیدن طاعت ایشان و چند برابر جزادادن به کردار ایشان، که خلیل در راه توحید منزل داشت و هر چه داشت جز خدای بگذاشت و همه در باخت ، و مال به مهان داد و فرزند بقریان داد و خود را به نیران اجداد و از او به پسندید و او کسی است که هر چه سوای ما است همه را به دشمن گرفت و دوستی ما بر همه اختیار کرد و بر زبان حال می گوید:

امروز که ماه من مرا مهمان است
بخشیدن جان و دل مرا پیمان است
دل را خطری نیست سخن در جان است
جان افشانم که روز جان افشان است

لاجرم خداوند نقاب خلیت و دوستی بر روی فرو گذاشت و حجاب غیرت در میان او و خلق نگاه داشت از این راه همه دعوی کردند که ما راست ، خداوند فرمود: فی ، ابراهیم خدا راست | جهودان و ترسایان و مشرکان هر کدام دروی دعوی کردند ، رب العزت او را از همه بری کرد و به خود نزدیک نمود !

۶۷- مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا . آیه . خلیل نه یهودی بود نه نصرانی بلکه قدمی چند در راه حق برداشت خداوند از او پسندید و جهانیان را به پیروی از او خواند و فرمود ابراهیم روی بمانمود ، هر که ما را می خواهد او را پیروی کند و محمد را نداند آمد که: ای مهتر عالم و ای آقای فرزند آدم ، ابراهیم را فرزند نجیب توئی و نور چشم کشور توئی ، توسز او اترتری که از او پیروی کنی که قدر امیران امیران دانند و آنگاه که امت تو بهترین امتها هستند ، پس از آن تابع و متبوع را همه فراهم گرفت و تاج محبت و ولایت به فرق ایمان ایشان نهاد و خدا یار و دوست مؤمنان است و به ایشان لطیف و مهربان ، مهربانی وی نه امروزینه که از ازل تا جاودان است !

تفسیر لفظی

۷۳- وَلَا تَتَّبِعُوا إِلَّا مَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ . و استوار مگیرید و اطمینان مکنید جز بکسی که هم دین شماست ، بگو ای محمد که دین دین خداست و راه نمونی راه نمونی اوست

و مطمئن باشید که آنچه بشما داده شده به کس دیگر ندهند و یا آنکه فردا آنان نزد خداوند بر شما حجت آورند. بگواهی محمد به آنها که افزونی و برتری مردم بر یک دگر بدست خداوند است بهر کس که بخواهد می دهد و او است فراخ بخش و توانا و دانا .

۷۴- يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . هر کس را خود خواهد به رحمت خود می گزیند و شایسته می سازد ، چه او صاحب فضیلت بزرگ و بزرگوار است .

۷۵- وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ أَنْ تَأْمَنَهُ بِعِنْتِطَارٍ يُؤَدُّ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَنْ تَأْمَنَهُ بِيَدِنَارٍ لَا يُؤَدُّ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا . از اهل کتاب (جهودان و ترسایان) کسانی هستند که اگر خروار مال نزد او امانت گذاری بتو باز دهد و کسان دیگر هستند که اگر یک دینار نزد آنان امانت نهی باز پس نخواهند داد مگر بهای برای ستادن بر او و استقامت در رد کنی که ناچار شوند ورد کنند ذلک بآنهاهم قالوا لیس علینا فی الائمةین سبیل و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون . این به آن جهت است که ایشان گفتند بر ما درامتی ها (یعنی عربها) ملامتی و بزهی و عتابی نیست او اینان بر خدای دروغ می گویند در حالیکه حقیقت را می دانند .

۷۶- بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ . آری چنین است که من می گویم و چنین است که مسلمانان می گویند، هر کس به عهد خود وفا کند و پیمان خود را باز سپارد ، و آنرا راست باز آید و از کژی و شکستن پیمان بپرهیزد ، خدای پرهیزکاران را دوست دارد .

۷۷- إِنْ الدِّينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِسْمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . کسانی که بفروختن پیمان خداوند و سوگند خویش بهای اندک می خرند ، در آخرت بهره ای ندارند و خداوند با آنان سخن نگوید و روز قیامت با آنها ننگرد و آنانرا از گناه پاک و تزکیه نکند و ایشانرا عذاب دردناک بهره است .

۷۸- وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُونِ الْكِتَابَ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ . از ایشان گروهی هستند که زبان خویش بر می گردانند به سخن گفتن به زبان تورات ، تا شما پندارید که از تورات است و حال آنکه از تورات نیست ، و آنها دروغ می سازند و می گویند: این از نزد خدا است در حالیکه از نزد خدا نیست و بر خدای دروغ می گویند و می دانند که دروغ می گویند!

❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۷۳- وَلَا تَتُومِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ . آیه . خطاب به مسلمانان و نواخت اهل معرفت و ایمان است و منت خدای بر ایشان در داشتن دین اسلام او این خطاب دو گونه است یکی خطاب به همه مؤمنان و دیگری خطاب به عارفان و خواص اهل طریقت ، در خطاب به همه مؤمنان گوید: گمان مبرید که آنچه را بشما دادند همه دهند چون دین اسلام و قرآن که بشما دادند و چون پیغمبری چون محمد (ص) و چون کعبه ای چون ماه رمضان و چون روز آدینه ای ابدان گونه که شرع شما همه شریعتها را نسخ و همه کمال دین و جمال حقیقت و طریقت در دین شما است ، و در خطاب به عارفان گوید: راز دوستی را با کس مگوئید و سر درویشی را بر نااهلان فاش نسازید و چهره جمال حقیقت را برقع فروگذارید تا دیده هر نامحرم بدو ننگرد!

چون خوری می باحریر مجرم پرورد خود؟ چون زنی کم با ندیم زیرک هشیار زن (۱)
گویند شبلی را با حق رازی در میان بود گفت: بارخدا یا چون بود که حسین منصور را از میان ما بازگرفتی؟
گفت: رازی به وی دادم بنا اهلان بیرون داد او را فرود آوردم که دیدی (۲)!

۷۴- يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ آية. خداوند هر کسی را به رحمتی که خواهد اختصاص می دهد، یکی را به روزی و نعمت، قومی را به اخلاق و فضیلت، گروهی را به زهد و عبادت، جمعی را به توفیق ظاهر، برخی را به کشف سرار، نعمت را مبهم فراهم گرفت تا امیداران در امید بیفزایند و ترسندگان در ترس بمانند، که بنده را در مقام عبادت و طاعت به از بیم و امید نیست. که خداوند بندگان را در این دو حال بستود و فرمود: مؤمنان امید رحمت و بیم عقوبت دارند! و نیز تنبیه بنده را میکند که هر چند در طاعت بغایت کوشش کند و شرط بندگی را بجای آورد، آخر امر رحمت خدا است که او را می رهازد نه طاعت و عبادت او، چنانکه حدیث از رسول خدا نقل شده که فرمود: هیچکس بواسطه عمل خود وارد بهشت نمیشود! پرسیدند حتی شما ای رسول خدا! فرمود بلی، حتی من! مگر آنکه مرا مشمول رحمت خودش قرار دهد!

تفسیر لفظی

۷۹- مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ. هرگز روانباشد کسی را که خداوند به او کتاب و حکمت و نبوت دهد! پس از آن بگوید: مرا بنده باشید و مرا بخدائی گیرید! او لکن کونوا ربانیین بما کونتم تعلمون الکتاب و بما کونتم تدرسون. و لکن (پیام بران به امت خویش گفتند) شما بندگان خدائید به سبب آنچه در کتاب خدا می دانید و آنچه از آن کتاب می خوانید (۳).
۸۰- وَلَا يَا مُرَّكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَا مُرَّكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. خداوند هرگز بشما امر نمی کند که فرشتگان و پیغمبران را بخدائی گیرید و آیا شما را امر به کفر شدن می دهد پس از آنکه مسلمان شدید؟

۸۱- وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ (و یاد بیاورید) هنگامی که خداوند از پیغمبران پیمان گرفت که من از کتاب و حکمت بشما بهره دادم، پس از آن رسولی آمد و آنچه را که باشما است گواهی کرد! پس باید به او بگروید و او را یاری کنید، قال آفرزتم و آخذتم علی ذلکم اضری قالوا اقرزنا قال فاشهدوا و آنا معکم من الشاهدين آنگاه گفت: آیا شما اقرار دارید و این پیمان بزرگ را از من بستید؟ پیغمبران یک یک جواب دادند که: اقرار داریم. خداوند فرمود: پس گواه یک دگر باشید و منم باشما از گواهی دهندگان.

۸۲- فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. پس از آن گواهی، هر کس برگردد از جمله فاسقان و بیرون از پیمان شمرده میشود.

۸۳- أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ

(۱) کم مختصر گمانچه است.

(۲) حافظ در این معنی گوید:

گفت: آن یار کزو گشت سر دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد!

(۳) صفات ربانی به ابن عباس مفسر قرآن دادند که حکمت و ولایت و تقاهت داشت.

يُرْجَعُونَ... آیا جز دین خدا و تصدیق محمد دینی خواهند جست در حالیکه هر کس در آسمانها و زمین خواه نخواست باین دین سرفرود آورده و تسلیم شده؟ خواه از میان جان و خواه از بس دندان، و بازگشت همه بسوی خدا خواهد بود.

۸۴- قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ
بگو ایمان آوردیم به خداوند و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از سوی خداوند داده شده، میان آنها جدائی نیفکنیم و ما به همه آنها گردن نهادگانیم.

تفسیر ادبی و عرفانی

۷۹- مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ آية . خداوند بزرگوار، کردگار نام دار، پیش از ایجاد عالم و پیش از خلق آدم، به علم قدیم خود دانست که از فرزندان آدم چه کسی سزاوار نبوت و رسالت است و اهل محبت و شایسته پیمبری کیست؟ آنرا که داغ مهجوری نهاد و رقم بی خبری کشید چگونه راست راه شود، و آنرا که راه صدق و صفا و عصمت فرا پیش نهاد، چگونه بی راه باشد؟ و هرگز نبود که محمد مصطفی برگزیده حق و عیسی روح الله نواخته حق، با کرامت نبوت و تأیید عصمت و قوت رسالت پای از رقم برگیرند و بجز دم گویند: که بنده من باشم! بلکه گویند: ای مردم شما ربانی شوید، یعنی خدای یگانه را بشناسید و در صحبت تو کمال و نسیم انس دست به لطف مهر مولی زده و چهار تکبیر در صفات خویش کرده چنین باشید که:

هر که در میدان عشق نیکوان گامی نهاد
چهار تکبیری کند بر ذات او لیل و نهار
آنان نفسی دارند فانی، دلی دارند تشنه، نفسی سوخته، سری بعشق افروخته، جانی به آرزو آویخته او بزبان
حال گویند:

دل، زان خواهم که بر تو نگر بند کس
جان، زانکه نزد بی غم عشق تو نفس
تن، زانکه بجز تو آش نیست هوس
چشم، از بی آنکه خود تو را ببند و بس
آری، ربانی چنین باشند که همشان از دنیا بالاتر، مرادشان از بهشت بلندتر، آرامشان از هفت آسمان بیشتر،
گوش دارند تا آفتاب مهر کی بر آید و ماه دولت کی در آید، و نسیم سعادت کی دم، و یادگار ازلی کی بر دهد؟ و گویند:
کی باشد کین قفس بپردازم
در باغ الاهی آشیان سازم

یکی از عارفان بزرگ گفت: بنده تا در تحصیل این معانی و جمع این اوصاف است هنوز در راه است، بمقصد نارسیده، و در روش خود کشیش حق نایافته، و تا در معرفت است از معروف بازمانده، و تا در طلب محبت است از محبوب بی خبر مانده!

بشتاب بعشق و نیز منشین در بند
بگذر تو ز عشق و عاشقی، گامی چند
بزرگی را پرسیدند: بنده به مولی کی رسد؟ گفت: آنگاه که در خود برسد! پرسیدند: در خود چون برسد؟
گفت: وقتی که طلب در سر مطلوب شود و معرفت در سر معروف، و از تن بازماند و بس، از دل نشان ماند و بس، از جان عیان ماند و بس، سمع برود، شنوده ماند و بس، دل برود نموده ماند و بس، جان برود بوده ماند و بس!
محنت همه در نهاد آب و گل ما است!
پیش از دل و گل چه بود، آن حاصل ما است؟

۸۱- وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ آية. در قرآن آینی از این تمامتر در بیان فضیلت محمد نیست که ویرا خاص است و کسی را در آن شرکت نه! خداوند از آفریدگان خویش دو عهد گرفت و دو پیمان از ایشان بستند، یکی پیمان بر خدائی خویش، دیگر پیمان بر پیغمبری محمد و یاری کردن او، و این غایت تشریف و کمال تفضیل است که نامش با نام خویش بزرگ کرد و قدرش با قدر خویش برداشت و پیش از آمدن از فرشتگان پیمان گرفت و با آنها گفت: بر این عهد باشید و خلاف آن نکنید و همین عهد را با آدم و شیث کرد و پس از آنها قرن به قرن تا ظهور جمال محمدی و نور ایزدی! این است کرامت و فضیلت، این است مرتبت و منزلت، کرا باشد فضل بدین تمامی؟ کرا بود کار بدین تمامی؟ این است فرّ خدائی و عزّ آسمانی!

تفسیر لفظی

۸۵- وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. هر کس جز اسلام دینی را برگزیند از او پذیرفته نمیشود و در آن جهان از زیان کاران است.

۸۶- كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. چگونه خداوند قومی را به راه آورد که پس از ایمان خویش کافر شدند و پس از آنکه گواهی به حقانیت رسول داده بودند و پیغامها و نشانهای روشن به ایشان آمده بود؟ و خداوند راه نمای بیدادگران نیست.

۸۷- أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ اجْتَمَعِينَ. جزای ایشان لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان است.

۸۸- خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. در آتش جاویدان هستند و عذاب آنانرا سبک نکنند و نه با بخشایش به آنها نگرند.

۸۹- أَلَا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. مگر کسانی که توبه کردند و باز آمدند از تباهی خویش و اصلاح کنند کردار خویش و نیک کردند رفتار خویش که خداوند آمرزگار است.

۹۰- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ. کسانی که بعد از ایمان آوردن کافر شدند و پس از آن بر کفر خود افزودند! هرگز توبه آنان پذیرفته نمیشود و آنان از گمراهانند.

۹۱- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفْرًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَالَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ. کسانی که کافر شدند و بر کفر خویش مردند هرگز توبه آنان قبول نمیشود هر چند همه روی زمین پر از زر را فدا کنند و عذاب آخرت باز خرید کنند! ایشانرا عذاب است دردناک و ایشان را هیچ یاری و شفیع نیست.

تفسیر ادبی و عرفانی

۸۵- وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا. آیه. هر کس جز اسلام دینی داشته باشد باطل است، چه اسلام بماند چراغی است از نور اعظم بر افروخته و هر سینه‌ای که خداوند چراغ اسلام در آن افروخت، مددگاهی از شریعت آنرا پدید آرد تا همواره آن سینه آراسته و افروخته بود.

گویند اسلام حق است و استسلام حقیقت، اسلام شریعت است و استسلام طریقت، منزل گاه اسلام سینه است و جایگاه استسلام دل، اسلام چون تن است و استسلام چون روح، تن بی روح مُردار است، و روح بی تن نه بکار است! اسلام از شرک بی‌رستن و به ایمان پیوستن کمترین درجه است و استسلام از خود برستن و در حق پیوستن بالاترین درجه است. ۸۹- اَلَا الَّذِیْنَ تَابُوا . آیه . هر کس از شرک بی‌رست و در اسلام پیوست از جمله تائبان است، هر که از خود بی‌رست و بحق پیوست از جمله صالحان است و خداوند بر هر دو مهربان و آمرزنده آنان است .

۹۰- اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا بَعْدَ اٰیْمَانِهِمْ . آیه . به اتفاق علماء اسلام، کفر مرتد بدتر است از کفر اصلی و کیفر او سخت‌تر، نه بینی که از کفر اصلی جزیت پذیرند و بر کفر خویش بگذارند و مرتد را بر کفر خود نگذارند و جزیت هم نپذیرند، هم چنین فترت اهل ارادت سخت‌تر است از گناه اهل عادت او کیفر بازگشته از راه حق در نهایت، تمام تر است از کیفر بازماندگان در بدایت!

❁ تفسیر لفظی ❁

جز و چهارم:

۹۲- لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ . هرگز نخواهید به نیکی رسید جز آنکه نفقه دهید و صدقه کنید از آنچه دوست می‌دارید و هر چه را در راه خدا انفاق کنید خداوند دانا به آن است .

۹۳- كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . همه خوردنیها برای فرزندان یعقوب حلال بود جز آنچه که اسرائیل پیش از نزول تورات به خود حرام کرد، بگو به جهودان تورات را بیاورید تا به بینم اگر راست می‌گوئید!

۹۴- فَتَنَّا فِتْرَةَ عَلِيِّ اللَّهِ الْكُتُبِ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ . پس هر کس پس ازین بر خدا دروغ سازد از ستم کاران بشمار می‌آید .

۹۵- قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . بگو که خداوند راست گفت هر چه گفت، پس پیروی کنید از دین ابراهیم، دین پاک و یکتاگوی و یگانه پرست که هرگز او از ستم کاران نیست .

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۹۲- لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ . آیه . هر کس در دنیا دوست داشته خود را انفاق کند مطلوب خود را از خدا خواهد یافت و هر کس دوست داشته دنیا و آخرت خود را انفاق کرد خدا را یافته است و چقدر میان این دو انفاق تفاوت است! آنکه در دنیا مال باخت به نیکی خداوند رسید، و آنکه ثواب عقی باخت به وصال خدا رسید، هر کس امروز با جاه و مال ماند، فردا از ناز و نعمت درماند، و هر که فردا با ناز و نعمت ماند، از راز و ولی نعمت باز ماند .

بهریچ از راه بازمانی چه کفر آن حرف و چه ایمان

بهریچ از دوست و امانی چه زشت آن نقش و چه زیبا

گفته‌اند: انفاق سه قسم است: اول سخاوت دوم جود سوم ایثار، صاحب سخا بعضی دهد بعضی ندهد، صاحب